



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



از حقیقت قاپندار

نگاهی به عنایت دابود صمدی آملی

✦ سید عبدالحمید حیدری ✦



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرفان از حقيقت تا پندار نگاهي به عقايد داوود صمدي آملی

نويسنده:

سيد عبد الحميد حيدري

ناشر چاپي:

مolf

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	عرفان از حقیقت تا پندار
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۶	آغاز سخن
۱۸	پیشگفتار
۲۴	بخش اول : قاتلان سید الشهداء (علیه السلام) از نگاه آقای صمدی آملی
۲۴	اشاره
۲۸	نقد سخنان آقای صمدی
۳۰	ریشه های انحراف
۳۳	موضع گیری مراجع تقلید و علمای عظام
۳۳	اشاره
۳۳	۱. حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
۳۳	۲. حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی
۳۴	۳. حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی
۳۴	۴. حضرت آیت الله دوزدوزانی
۳۴	۵. حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی
۳۵	۶. حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی
۳۶	۷. حضرت آیت الله شیخ محمد تقی مجلسی
۳۶	۸. حضرت آیت الله سید عباس مدرسی یزدی
۳۶	۹. آیت الله حسن زاده آملی
۴۰	تحریم مجالس صمدی آملی توسط مراجع عظام تقلید
۴۱	پاسخ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای

- ۴۱ حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی
- ۴۲ حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی
- ۴۲ حضرت آیت الله العظمی حکیم
- ۴۲ حضرت آیت الله العظمی بهجت
- ۴۲ حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی
- ۴۲ حضرت آیت الله العظمی شیخ جعفر سبحانی
- ۴۳ حضرت آیت الله دوزدوزانی
- ۴۳ حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی
- ۴۴ بخش دوم : وحدت وجود از نگاه آقای صمدی آملی
- ۴۴ اشاره
- ۴۹ عینیت وجود زمین و آسمان با وجود حق تعالی
- ۵۳ انسان و وحدت با ذات خداوند
- ۵۴ جتّ ذات خدا
- ۵۵ وجود حق متعال متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات
- ۵۸ فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام
- ۶۰ انکار علت و معلول
- ۶۲ دفاع از سفسطه
- ۶۳ انکار قیامت
- ۶۷ قداست کافرو سگ
- ۷۰ بخش سوم : نگاهی به دیگر سخنان صمدی آملی
- ۷۰ اشاره
- ۷۲ اهانت به مراجع و فقها
- ۷۵ خداوند عین موجودات جهان
- ۷۷ دفاع جانانه از صوفیان
- ۸۱ نفی عادت به خداوند و خوبی ها
- ۸۲ ذکرهای ساختگی و دستور العمل های ذوقی

انکار خلود فرعونیان و طاغوت ها ۸۴

سخن پایانی ۸۶

فهرست منابع ۸۸

درباره مرکز ۹۲

عرفان از حقیقت تا پندار

مشخصات کتاب

عرفان از حقیقت تا پندار

نگاهی به عقاید داوود صمدی آملی

سید عبد الحمید حیدری

نوبت چاپ: دوم تابستان 1401

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 2

عرفان از حقیقت تا پندار

(1)

نگاهی به عقاید داوود صمدی آملی

سید عبد الحمید حیدری

ص: 3

عرفان از حقیقت تا پندار (1)

نگاهی به عقاید داوود صمدی آملی

سید عبدالحمید حیدری

نوبت چاپ : دوم تابستان 1401

شمارگان : 1000

ایمیل : group_farasoo@yahoo.com

تلگرام : [telegram.me/group_farasoo](https://t.me/group_farasoo)

ص: 4

فهرست مطالب

آغاز سخن... 7

پیشگفتار... 9

بخش اول :

قاتلان سید الشهداء (علیه السلام) از نگاه آقای صمدی آملی / 15

نقد سخنان آقای صمدی... 19

ریشه های انحراف... 21

موضوع گیری مراجع تقلید و علمای عظام... 24

1. حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی... 24

2. حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی... 24

3. حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی... 25

4. حضرت آیت الله دوزدوزانی... 25

5. حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی... 25

6. حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی... 26

7. حضرت آیت الله شیخ محمد تقی مجلسی... 27

8. حضرت آیت الله سید عباس مدرسی یزدی... 27

9. آیت الله حسن زاده آملی... 27

تحریم مجالس صمدی آملی توسط مراجع عظام تقلید... 31

پاسخ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای... 32

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی... 32

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی... 33

حضرت آیت الله العظمی حکیم... 33

حضرت آیت الله العظمی بهجت... 33

ص: 5

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی... 33

حضرت آیت الله العظمی شیخ جعفر سبحانی... 33

حضرت آیت الله دوزدوزانی... 34

حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی... 34

بخش دوم:

وحدت وجود از نگاه آقای صمدی آملی / 35

عینیت وجود زمین و آسمان با وجود حق تعالی... 40

انسان و وحدت با ذات خداوند... 44

جنت ذات خدا... 45

وجود حق متعال متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات... 46

فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام... 49

انکار علت و معلول... 51

دفاع از سفسطه... 53

انکار قیامت... 54

قداست کافر و سگ... 58

بخش سوم:

نگاهی به دیگر سخنان صمدی آملی / 61

اهانت به مراجع و فقها... 63

خداوند عین موجودات جهان... 66

دفاع جانانه از صوفیان... 68

نقد... 68

نهی عادت به خداوند و خوبی ها ...72

ذکرهای ساختگی و دستورالعمل های ذوقی ...73

انکار خلود فرعونیان و طاغوت ها ...75

نقد ...75

سخن پایانی ...77

فهرست منابع ...79

ص: 6

تاریخ حیات بشری شاهد حضور اندیشه ها و آیین های باطل و گروه های انحرافی فراوانی بوده است که گاه زمینه سقوط و نابودی قشر وسیعی از انسان ها را فراهم آورده و جامعه ای را به تباهی و ویرانی کشانده است. این نکته روشن است اما آنچه گاه پوشیده می ماند این است که انحرافات بزرگ همواره از زاویه ای کوچک آغاز می شوند و ریشه در ایده های جذاب و فریبنده دارند.

بی گمان عرفان حقیقی و سیر انفسی در راه رضای معبود یکی از

آرمان های انبیای الاهی بوده است و از همین روی اولیای خدا برای

رسیدن به بالاترین کمالات معنوی سختی ها و دشواری های فراوان را بر خود هموار می کرده اند. سلوک در این وادی عرفان برای پویندگان حقیقت چنان شوق انگیز و شادی آفرین است که سختی ها را آسان و زندگی را، با همه فراز و فرودهای آن معنا می بخشد و همین کشش های روحی و جاذبه های درونی است که همواره عرفان و معنویت را دست مایه سوء استفاده های شخصی و بهره برداری های گروهی و فرقه ای قرار داده است.

تسخیر دل‌ها با اهرم‌های عاطفی القای افکار باطل در فضای احساسی، مرید بازی و شخصیت پرستی و دور ساختن مؤمنان خوش باور از معارف ناب قرآن و عرفان حقیقی اهل بیت علیهم السلام از آثار زیان‌بار عرفان‌های دروغین در سراسر تاریخ اسلام بوده است.

سوگمندان باید گفت که این خطوط انحرافی مدت‌ها است که به کیان حوزه‌های علمیه تشیع نزدیک شده و هر از چندی در لباس روحانیت چهره می‌نماید مرجعیت بیدار شیعه و عالمان آگاه و روشن بین حوزه‌های علمیه از عصر معصومان علیهم السلام تا کنون همواره زنگ خطر و هشدار را به صدا درآورده و جامعه را از سراب عرفانهای کاذب پرهیز داده‌اند؛ امروزه با گسترش وسایل ارتباطی و توان فضا سازی برای افکار انحرافی، ضرورت رویارویی دقیق و گسترده با این امواج بیماری‌زا بیش از پیش احساس می‌شود و سکوت در برابر نقطه‌های آغازین انحراف، سیل‌های بنیان‌برافکنی را به دنبال می‌آورد.

از این رو لازم است که با شناسایی و معرفی برخی کج‌راهه‌های فرهنگی نسل جوان و سایر حق‌پویان را از آثار سوء آن برکنار دارد.

در این مجموعه، نخستین اثر از این سلسله تقدیم می‌گردد و امیدواریم که اصحاب فرهنگ با ارائه پیشنهادات و انتقادات خود ما را در این مسیر یاری رسانند.

گروه مطالعاتی فراسو

قم - 1401

ص: 8

هدف از نوشتن این مجموعه نقد عقاید آقای داوود صمدی آملی است. وی با انتشار کتاب‌ها و جزوات و برگزاری جلسات به اصطلاح عرفانی، تعدادی از خواهران و برادران پاک و جویای معارف ناب را جذب و با القای آموزه‌های باطل آنان را از مسیر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام دور نموده است. بسیاری از مراجع عظام تقلید و فقها و علمای وارسته جهان تشیع - که بخشی از مباحث آقای صمدی را مطالعه نموده‌اند - به انحراف و باطل بودن آن مباحث فتوا داده و جلسات وی را تحریم کرده‌اند. (1)

بیشتر آنچه آقای صمدی به عنوان توحید و سلوک و مباحث معرفتی بیان می‌کند برگرفته از عقاید و آرای صوفیه است که بارها امامان معصوم علیهم السلام درباره خطر و انحراف آنان هشدار داده‌اند. ائمه در آغاز شکل‌گیری نطفه‌های تصوف پیدایش عده‌ای را پیش‌بینی کردند که به صوفیه تمایل نشان می‌دهند و سخنان آنان را توجیه می‌کنند و در عین حال ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام را دارند و فرمودند: «بدانید آنان از ما نیستند» (2).

ص: 9

-
- 1- در پایان این مجموعه فتوای مراجع عظام را در این باره می‌آوریم.
 - 2- قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج 5، ص 200.

صوفیه جریان عرفان کاذبی است که دشمنان خاندان عصمت و

طهارت علیهم السلام پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای بستن درهای معارف آن بزرگواران وارد حوزه اسلام کردند و با تمام توان در ترویج آن کوشیدند. امام صادق (علیه السلام) درباره ابوهاشم کوفی - اولین کسی که به صوفی مشهور شد - می فرماید :

«ابوهاشم کوفی جداً فاسد العقیده است، او کسی است که از روی بدعت مذهبی را اختراع کرد که به آن تصوف گفته می شود و آن را

قرارگاه عقیده خبیث خود ساخت» (1).

همچنین در حدیث دیگری می فرماید :

«صوفیان دشمنان ما هستند و هرکس به آنان میل کند از آنان است و با آنان محشور خواهد شد به زودی کسانی پیدا می شوند و ادعای محبت ما را می کنند و به آنان نیز تمایل نشان می دهند، خود را به آنان شبیه می کنند لقب آنان را بر خود می گذارند و گفتارشان که ظهور در عقاید فاسد دارد را تأویل می کنند [به گونه ای موجه جلوه می دهند] بدانید که هر کس به ایشان تمایل نشان دهد از ما نیست و ما از او بیزاریم و هر کس آنان را رد و انکار کند مانند کسی است که در حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با کفار جهاد کرده است» (2).

این حدیث نورانی پیش گویی امام صادق (علیه السلام) را از آینده نشان می دهد که گروهی به اسم شیعه یا عالمان شیعی تفکرات صوفیه را به جای توحید

ص: 10

1- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج 2، ص 749.

2- همان، ص 747؛ قمی، عباس؛ سفینه البحار، ج 5، ص 198 .

اسلامی به خورد پیروان اهل بیت علیهم السلام می دهند و تفکرات باطل صوفیه را موجه می نمایند.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«من ذکر عنده الصوفية ولم ينكرهم بلسانه وقلبه فليس منا ومن انكرهم فكأنما جاهد الكفار بين يدي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)» (1).

هرکس نزد او از صوفیه سخن به میان آید و با زبان و دل ایشان را انکار نکند از ما نیست و هرکس صوفیه را انکار کند گویا در راه خدا و در حضور رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) با کفار جهاد کرده است».

همچنین در حدیث دیگری فرمودند :

«لا يقول بالتصوّف أحد إلا لخدعة أو ضلالة أو حماقة، (2)

کسی قائل به تصوف نمی شود مگر از روی خدعه و گمراهی و یا نادانی».

مرحوم شیخ مفید با اسناد صحیح از یکی از یاران امام هادی (علیه السلام) به نام محمد بن حسین ابی الخطاب روایت کرده است که در مسجد النبى در خدمت امام هادی (علیه السلام) بودیم که جمعی از اصحاب آن حضرت شرفیاب شدند. ناگاه جمعی از صوفیه داخل مسجد شدند و حلقه زدند و مشغول ذکر گردیدند. حضرت فرمودند:

«به این حيله گران اعتنا نکنید؛ زیرا جانشینان شیاطین و خراب

ص: 11

1- حر عاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشرية في الرد على الصوفية، ص 49؛ مقدس اردبیلی احمد بن محمد؛ حديقة الشيعة، ج 2، ص 747.

2- قمی، عباس؛ سفينة البحار، ج 5، ص 200.

کننده قواعد دین هستند زهد ایشان برای راحتی بدن هایشان و تهجد و شب زنده داریشان برای صید عوام است. عمری را در گرسنگی به سر می برند تا عوام را مانند چهارپایان پالان کنند و بر پشت آنان زین بگذارند ذکر نمی گویند، مگر برای فریب مردم و خوراک خود را کم نمی کنند، مگر برای پر کردن قدح و ربودن دل احمقان. با مردم دم از دوستی خدا می زنند تا آنان را به چاه اندازند. اورادشان کف زدن و رقص و غنا و آوازه خوانی است و کسی به سوی آنان میل نمی کند و تابعشان نمی شود، مگر آنکه از سفیهان و احمقان باشد. هر کس در حال حیات و یا بعد از مرگ به زیارت یکی از آنان برود مانند آن است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته است و هر کس یاریشان کند، گویا یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری کرده است».

یکی از اصحاب حضرت عرض کرد: «وإن كان معترفاً بحقوقكم» حتی

اگر آن شخص به حقوق شما اقرار داشته باشد؟! [یعنی صوفی شیعی باشد] حضرت نگاه تندی به او کردند و فرمودند:

«دع ذا عنك من اعترف بحقوقنا لم يذهب في عقوقنا، أما تدرى أن أخص الطوائف الصوفية؟ الصوفية كلهم من مخالفينا وطريقتهم مغايرة لطريقتنا» (1).

این سخن را ترک کن مگر نمی دانی هرکس حق ما را بشناسد، با امر ما

ص: 12

1- حرعاملی، محمد بن حسن؛ الإثني عشرية في الرد على الصوفية، ص 45؛ مقدس اردبیلی. احمد بن محمد؛ حديقة الشيعة، ج 2، ص 799 - 800؛ قمی، عباس؛ سفينة البحار، ج 5، ص 199.

مخالفت نمی کند؟ آیا نمی دانی همین هایی که سؤال کردی (صوفیه شیعی) پست ترین طوایف صوفیه اند؟ تمام صوفیه مخالف ما هستند و طریقت آنان باطل و برخلاف راه ماست».

این نوشتار کوتاه بر آن است که برخی از مباحث و نوشته های آقای

صمدی را نقد کند و از جوانان عزیزی که تحت تأثیر القانات وی قرار گرفته اند بخواهد تا بدون پیش داوری و تعصب آن را مطالعه نمایند و با پیروی از دلیل و حجت شرعی آنچه را که راه مستقیم است انتخاب کنند و در مسیر رضایت الاهی گام بردارند.

ص: 13

بخش اول : قاتلان سيد الشهداء (عليه السلام) از نگاه آقاي صمدى آملى

اشاره

ص: 15

جناب صمدی در جلسه ای با حضور مریدان خود طی سخنانی از یزید، شمر و عمر بن سعد دفاع و آنان را پیشگامان ورود به بهشت معرفی میکند. وی معتقد است که مردم باید تنگ نظری را در مرد این ملعونان رها کنند و شکرگزار و قدردان آنان باشند؛ زیرا آنان سبب به کمال رسیدن حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و شیعیان ایشان شده اند. از سخنان وی چنین فهمیده می شود که کشتن عزیز فاطمه (علیه السلام) لطفی از جانب آنان بوده است؛ زیرا اگر امام حسین (علیه السلام) کشته نمی شد چند روزی دیگر به زندگی خود ادامه می داد و هیچ اتفاقی نمی افتاد. قاتلان سید الشهداء (علیه السلام) سبب وصول آن حضرت به فیض شهادت شده اند و به همین دلیل حق شمر و یزید است که بالا بیایند و پیشگامان ورود به بهشت باشند. او براءت جستن از این تبهکاران را ابتدایی می داند و بر این باور است که اگر با چشم عرفان به ایشان نظر کنیم می بینیم که آنان هم در این نظام احسن با دستگیری دیگران - با سرعت به سمت رشد و کمال خویش در حرکت اند.

این سخنان انحرافی دل هر شیعه، بلکه هر آزاده ای، را به درد می آورد. متن سخنرانی وی - بدون کوچکترین کم و زیاد - چنین است. [\(1\)](#)

قبل از اینکه ما برویم به بهشت می بینیم یزید و یارانش رفته اند. کل عالم دست به دست هم می دهیم این آقا (شمر) را دورش کنیم؛ اما سید الشهداء (علیه السلام) می گوید: نخیر بیا بگذار بیاید چرا دورش می کنید؟ این کمال برای خودشان است اما توجه داعی داری که جلوی کمال دیگران را ببندی؟ چرا تنگ نظر هستی؟ ولی [یعنی اولیاء خدا] نباید تنگ نظر باشد و مانع کمال شمر و یزید باشند. این ها [یزید و شمر] که دین و ناموس خدا را نابود نکردند. این ها [یزید و شمر] می گویند اگر من نبودم شما عزاداری نمی کردید [و به ثواب و مقامات نمی رسیدید]. الآن ما چقدر باید متشکر شمر و عمر سعد باشیم.

اگر شمر آن روز آقا را رها می کرد [و امام حسین (علیه السلام) را نمیکشت] چه فرقی می کرد؟ چهار روزی عمرشان اضافه تر میشد تنها چیزی که بود ده میلیون جمعیت جمع می شدیم که بله آقای ما الحمد لله از مرگ درآمد و سن 63 سالشان شد 73 سال؛ نتیجه چه می شد؟ حالا امام حسین (علیه السلام) چند سال بیشتر عمر می کرد جناب نوح نهصد سال زحمت کشید هفتاد نفر و امام حسین 72 نفر؛ ولی شمر [با کشتن امام حسین (علیه السلام)] این همه جذب کرد. حالا می بینید حق شمر هم هست این همه بالا بیاید چیزهایی در استعدادهایی هست که معلومه چیزهایی دارند.

ص: 18

اما برخی دیگر از مطالب صمدی آملی - که فایل صوتی آن وجود دارد - را نیز بخوانیم:

ما هم می توانیم پیغمبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا بشویم.

امام حسین و یزید و موسی و فرعون در آخر یکی اند.

اگر موسی تنزل پیدا کند می بیند که با فرعون جنگ دارد. وقتی که همین موسی بالا می رود می بیند اصلاً فرعون نبود اصلاً معاویه ای نمی بینیم حسینی نمی بینیم جز یک ذات حقیقت غیرمتناهی وجود چیز دیگری من شهود ندارم. لذا مشاهده می کنیم موسی هم دارد می آید اتفاقاً پشت سرش فرعون هم دارد می آید وارد بهشت بشود.

نقد سخنان آقای صمدی

شکی نیست که حضرت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا با شهادت به عالی ترین مقامات الاهی نائل شد و این پاداش خداوند متعال به آن حضرت بود که برای احیای دین تمام مصائب را مشتاقانه به جان خرید. رشد و کمال حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در روز عاشورا به دلیل کار یزید و شمر ملعون نبود بلکه پاداشی از جانب خداوند متعال برای صبر امام در برابر مصیبت و رضایت او به قضای الاهی بود. از این رو اگر تقدیر الاهی چنین رقم می خورد که حضرت امام حسین (علیه السلام) به شهادت نمی رسید و شرایط حکمرانی بر جامعه برای آن حضرت فراهم می شد آن حضرت در طول عمر مبارکشان با عبودیت و نورافشانی و هدایت مردم به همان درجات عالی الاهی نائل می شد آقای صمدی گمان کرده است شهادت تنها تقدیری است که امام

می تواند با آن خود و پیروان خویش را به فیوضات و برکات الهی برساند.

سید الشهداء (علیه السلام) با نثار خون خویش برکاتی را تا روز قیامت برای جامعه به بار آورد؛ اما برکات وجود امام در بین مردم بدون شک هزاران هزار برابر بیشتر از مرگ و شهادت است. اگر یزید خلافت الهی را غصب نمی کرد و این منصب الهی در جایگاه خود قرار می گرفت، آنچه از برکات حجت خدا بر مردمان می رسید بسیار بیشتر بود یزیدیان با غصب خلافت و کشتن حجت خدا مردم را از برکات بی نهایت وجود ایشان محروم ساختند.

نکته دیگر وعده الهی مجازات کافران و جنایتکاران است. اگر سردمداران کفر و ضلالت، مانند فرعون ابن ملجم یزید و شمر، جایگاهشان بهشت باشد آیا میتوان گفت که جهنم یارانی خواهد داشت؟ آیا این سخن جز تمسخر دین و آیات الهی است؟ این سخن به انکار وعیدهای خداوند منتهی می شود؛ زیرا وعده قطعی خداوند خلود کافران در عذاب دردناک جهنم است چگونه کسانی که مؤمنان و امام زمان خود را به عمد به شهادت رساندند؛ بهشت می روند؟ این سخن تکذیب کلام خداست که فرمود: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (1)؛ و هر کس مؤمنی را به عمد، بکشد جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آرد و لعنتش کند و عذابی بزرگ برایش آماده دارد. آیا امام حسین (علیه السلام) مؤمن نبوده است؟

آقای صمدی می گوید: «اگر امام حسین (علیه السلام) زنده می ماند چه اتفاقی

ص: 20

می افتاد؟». پاسخ این است که اگر مردم تقوای الهی را پیشه می کردند و از فرمان خداوند متعال و رسولش (صلی الله علیه وآله وسلم) پیروی می نمودند و خلافت به کسانی می رسید که خدا و رسولش نصب کردند، برکات بی انتهای آسمان و زمین شامل انسان می شد. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (1).

«اگر مردم قریه ها ایمان آورده پرهیزکاری کرده بودند، برکت هایی از

آسمان و زمین به روی ایشان می گشودیم».

گویا آقای صمدی آملی فراموش کرده است که وجود امام و هدایت گری او چه آثار و برکاتی برای انسان ها دارد. عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) و سایر ستم دیدگان از اهل البیت علیهم السلام نیز نشانه ظلمی است که ظالمانی، مانند یزید لعین و شمر پلید بر آن بزرگواران روا داشته اند.

ریشه های انحراف

آنچه سب شده است که آقای صمدی آملی حقایق دین و حکم عقل و وجدان را این گونه زیر پا بگذارد و از شمر و یزید و معاویه و فرعون دفاع کند و آن ظالمان و ملعونان تاریخ را در کنار اولیای خدا و هم رتبه آن بزرگواران قرار دهد، اعتقاد به وحدت وجود و موجود (وحدت شخصی وجود).

براساس این دیدگاه خداوند تنها موجود است و موجودات دیگر چیزی

جز مراتب و شئون وجودی او نیستند از نظر وحدت وجودیان، خداوند با تنزل دادن ذات خود به صورت موجودات گوناگون متعین و محدود شده

ص: 21

است؛ اما کثرت موجودات و تفاوت بین اشیا ظاهری و خیالی است نه

حقیقی؛ زیرا حقیقت همان وجود واحد ذات الاهی است. روشن است که با این عقیده شمر و یزید و فرعون و امام حسین (علیه السلام) و تمام موجودات، همان حقیقت واحدی هستند که در عالم ظهور و بروز نموده است.

اینان همچنین معتقدند که وجود خیر محض است و نقطه مقابل خیر

یعنی شر امری عدمی است پس شری در عالم وجود ندارد. به این جهت است که آقای صمدی معتقد است که امام حسین (علیه السلام) و یزید و معاویه در آخر یکی هستند؛ اصلاً معاویه ای نیست حسینی نیست، یزیدی نیست و جز یک ذات نامتناهی حقیقت دیگری وجود ندارد.

این عقاید از چند جهت باطل است :

1. آموزه وحدت وجود با وجدان بشری ناسازگار است. انسان وقتی به خود می نگرد، سراپای وجودش را عجز و فقر و جهل می یابد و خود را موجودی غیر از خدا و مخلوق و نیازمند به او می بیند.

2. نظریه وحدت وجود مخالف حکم صریح عقل است؛ زیرا اولاً عقل، انسان و سایر موجودات عالم را مصنوع و مخلوق خداوند متعال می داند، نه عین وجود او و ثانیاً هیچ یک از ادله صوفیان برای یکی دانستن خالق و مخلوق قابل دفاع و پذیرش عقل نیست. هر چه تاکنون از طرف مدعیان این عقیده مطرح شده مثال هایی بیش نیست که هیچ کدام ارزش برهانی ندارد .

3. این عقاید با قرآن و روایات منافات دارند آیات و روایات به صراحت

گواهی می دهند که خداوند متعال خالق و هستی بخش است. خداوند انسان ها را به گونه ای مخاطب قرار می دهد که غیریت آنان به خودش کاملاً آشکار باشد:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبِّكَ الْكَرِيمَ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَّلَكَ .

في أي صُورَةٍ ما شاء رَّبُّكَ» (1)

«ای انسان چه چیزی تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده است؟ پروردگاری که تو را آفریده پرداخته تناسب داده و به هر صورتی که خواسته ترکیب کرده است».

براساس این آیه شریفه و آیات فراوان دیگر انسان مخلوق خداوند است و خداوند به او تا آن حد قدرت و آزادی عمل داده است که در برابر خالق خود نیز می ایستد. این ایستادگی در برابر خداوند و نافرمانی او روشن ترین دلیل بر غیریت او با خدا است .

از دیدگاه روایات نیز خدا و مخلوقات مابین هم هستند. امام رضا (علیه السلام) فرمود :

«فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَكُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ مِنْ

صانعه» (2)

هر چه در مخلوق است در خالق آن نیست و هر چه امکان دارد که در

مخلوق باشد ممتنع است که در آفریننده آن باشد.

بنابراین نه تنها نواقص و حدود و فقر و نیازمندی در خداوند راه ندارد

ص: 23

1- سوره انفطار، آیه 6-8.

2- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 153.

بلکه خداوند از همه کمالات موجود یا کمالاتی که میتوان به یک مخلوق نسبت داد که در طی مراحل تکامل خود به آن ها می رسد نیز منزّه است .

موضع گیری مراجع تقلید و علمای عظام

اشاره

مراجع عظام تقلید پس از آگاهی از سخنان آقای صمدی آملی به حکم تعهد دینی و شرعی واکنش شدیدی نشان دادند و سخنان وی را انحرافی و باطل اعلام کردند به پاره ای از سخنان مراجع عظام در این باره اشاره می شود :

1. حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

اگر کسی چنین اظهارات صوفیانه را بنماید که یاوه و واضح الفساد

می باشد با عقاید حقه اسلامی و مکتب اهل بیت علیهم السلام در تعارض و مخالفت است. هر کس این سخنان را بگوید و این تفکرات را داشته باشد، منحرف و فاسد العقیده است. بسیار موجب تأثر و تأسف است که ابتدال فرهنگی و انحطاط عقیدتی تا به اینجا برسد که فرد یا افرادی در جامعه ولایی شیعه این کلمات را بگوید و تبلیغ کند و انا لله و انا الیه راجعون؛ والله العالم.

16 جمادی الثانی 1433

2. حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی

تمامی مطالب فوق باطل و گمراه کننده است و معاشرت با این گونه افراد و شرکت در این گونه مجالس که موجب گمراهی مردم می شود حرام است. باید دانست که هدایت مردم ناشی از آگاهی و صفای باطن مردم است ، نه تلاش امثال شمر و یزید؛ آن ها جز نابودی حق و احیای باطل هدفی نداشتند.

ص: 24

ضمن این که این گونه افراد اصولاً مقام امامت و ولایت را درک نکرده اند و لذا این سخنان باطل را می گویند.

3. حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی

مطالب مذکور سخیف و بی ارزش و باطل است و حضور در این مجالس جایز نیست .

حسین نوری همدانی

1391/2/13

4. حضرت آیت الله دوزدوزانی

تمام مطالب مذکور باطل و خلاف واقع و مخالف صریح قرآن کریم می باشد که به پاره ای از گناهان از جمله قتل نفس، وعده جهنم داده است؛ خصوصاً اگر قتل امام معصوم (علیه السلام) باشد که حضرت امام سجاد (علیه السلام) فرمود که چنین فردی موفق به توبه نمی شود.

گویندگان این سخن از وارثان محی الدین و هم فکران او می باشند که در فصوصش می گوید «جهنم برای گناه کاران بهشت می شود» یا می گوید «موسی بر هارون اعتراض کرد که چرا بنی اسرائیل را از عبادت گوساله منع کرده است؛ زیرا عبادت آنها عبادت خداست».

شرکت در این گونه مجالس حرام است و حضور در آنها جایز نمی باشد.

5. حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

مطالب مذکور صحیح نیست و متدینین نباید در این گونه مجالس

ص: 25

شرکت کنند. وظیفه مؤمنین ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر با وجود شرایط و رعایت مراتب آن است.

دفتر آیت الله العظمی اردبیلی

1394/4/11

6. حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی

همان قسم که قبلاً در بیانیه بیان نموده بودیم، واقعاً مصیبت های جدیدی پیش آمده و می آید که مصداق کامل صَبَّتْ عَلَى الْإِسْلَامِ وَفِي زَمَانِنَا مَصَائِبٌ صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صَرْنُ لَيْلَا مِي بَاشِدٌ وَحَقًّا مِي تَوَانُ كَفْتُ: «يَا لَيْتَنِي مِثُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا»، بلکه «يا ليت أُمِّي لم تلدني» و ذکر مصیبت ها بسیار شباهت به خود مصائب عاشورا که بر حضرت امام حسین (علیه السلام) و یاران و اسارت اهل بیت علیهم السلام وارد آمده دارد و بسیار جای تعجب و تأسف است که این مطالب و خرافات، آن هم در جمهوری اسلامی، بیان می شود که بنابر مسلم و واضح كالشمس في رابعة النهار و بیان خود مرحوم امام علیه الرحمة عمده، بلکه تمام پیروزی انقلاب، به برکت عاشورا و حضرت امام حسین (علیه السلام) محقق گردید و دشمنان آنان را برای خاموش کردن نور آنها به شهادت می رساندند، لیکن به مفاد «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» هیچ گاه نتوانستند.

به نظر این بنده کمترین تنها حکم به حرمت شرکت در مجالس آنان کافی نیست، بلکه اینان باید یا استنکار کنند یا توبه نمایند یا به اشد مجازات، مجازات شوند.

محمد باقر عبدالله شیرازی

هشت جمادی الثانی 1433

ص: 26

7. حضرت آیت الله شیخ محمد تقی مجلسی

مطالب فوق واضح البطلان است و شرکت نمودن در این گونه مجالس، که ضلالت و گمراهی را در برداشته ترویج باطل و حرام می باشد و وظیفه مؤمنین آن است که مردم را از حضور در آن برحذر داشته و به هر وجه ممکن سعی بر تعطیل آن نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

8. حضرت آیت الله سید عباس مدرسی یزدی

نزدیک شدن به این طایفه ضاله به هیچ وجه جایز نیست و حرام است نشستن در مجالس و محافل آن ها .

9. آیت الله حسن زاده آملی

از آنجا که آقای صمدی با استناد به سخنان استاد حسن زاده آملی چنین اباطیلی را مطرح نموده بود، بر همین روی آقای حسن زاده آملی ضمن صدور بیانیه ای براءت خویش را از وی اعلام نمود متن بیانیه به شرح زیر است:

این متمسک به ذیل ولایت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا و اولاد طاهرینشان علیهم السلام ، با اعلام براءت و بیزاری از قاطبه دشمنان معاندان و غاصبان حقوق حقه اهل بیت عصمت و طهارت (صلوات الله علیهم اجمعین) معروض می دارد:

شنیده ام برخی از کسانی که در درس و بحث های حقیر حضور پیدا کرده اند بر اثر عدم تلقی صحیح مطالب و خلط مباحث، برداشت های ناصحیح خود را، که مخالف با حقایق دین مبین اسلام و اقتضانات تولی و

تبری است من جمله در تعریف بهشتیان به من نسبت داده اند. از این روی صریحاً اعلام میکنم این گونه نسبت ها به حقیر ربطی نداشته و ندارد. (1)

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

جمادی الثانی 1433 مطابق با 91/2/22

حسن حسن زاده آملی

نوشته آقای حسن زاده آملی شامل چند نکته حائز اهمیت است:

1. ایشان از شاگرد خود با تعبیر برخی از کسانی که یاد کرده و مدال

محقق یا اندیشمند به وی نداده است.

2. وی را کسی دانسته که برداشت های ناصحیح داشته و خلط مبحث می نموده است.

3. جمله «به من نسبت داده اند» نشان می دهد که آقای صمدی آملی اشتباه ها و انحراف های خود را به دروغ به استادش منتسب می کرده که از تقوا به دور است.

یادآوری این نکته ضروری است که وقتی سخنان آقای صمدی در تجلیل از شمر و یزید در جامعه منتشر شد و مراجع و علما مواضع خویش را در برابر وی اعلام نمودند آقای صمدی هیچ گونه ابراز پشیمانی نکرد؛ اما وقتی آقای حسن زاده آملی ابراز براءت نمودند وی بلافاصله بیانیه ای منتشر کرد که در آن، هم به ظاهر ابراز پشیمانی نموده و هم مخالفان خود را به عدم

ص: 28

1- متن و دست خط آقای حسن زاده آملی در فصل نامه نورالصادق 7، شماره 21 و 22، ص 203 و شماره 29 و 30، ص 226 آمده است.

فهم سخنانش متهم کرده است. متن بیانۀ آقای صمدی چنین است:

اخیراً موضوعاتی مطرح شده مبنی بر اینکه این جانب حدوداً پانزده

سال قبل در جلسه ای درسی و علمی و در قالب مثال ، از اسامی افراد کثیف استفاده کردم که سبب برداشت های ناصحیح گردیده است. این جانب اعلام می دارم بر اساس نصوص قرآنی و روایی جهنمی بودن و خلود آنها در قعر جهنم امری محرز و مسلم است که شک بردار نیست.

واصل تولی به ولایت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد طاهریشان تا حضرت بقیة الله الأعظم ، مهدی فاطمه عجل الله تعالی فرجه الشریف و تبری جستن از دشمنان و غاصبان حقوق حقه الهیه آنان به نص قرآن کریم و روایات، یعنی اصل اصیل و پایدار تولی و تبری ، اصل مسلم ما شیعیان خالص امامیه اثنا عشره است که موجب تعالی روح انسانی و موهبت الهی است که شیعه اهل بیت علیهم السلام بدان مفتخر است.

میزان ما براساس حدیث شریف و متواتر از جناب رسول الله الأعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) همان تقلین کتاب الله و عترت اهل بیت علیهم السلام است و تا قیام قیامت هم خواهد بود.

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولایتهم ومحبتهم اجمعين (1).

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

داوود صمدی آملی

22 جمادی الثانی 1433ق

مطابق با 1391/2/24ش

ص: 29

آقای صمدی برای در امان ماندن از فتاوی مراجع برای مجازات شدید و نیز حفظ موقعیت اجتماعی خویش مجبور شد بیانیه ای صادر کند و در ظاهر از سخنان پیشین خود برائت جوید؛ اما در این بیانیه نکاتی تأمل انگیز است .

1. با توجه به اعتراض مراجع عظام و علمای ارجمند به بیانات ایشان، انتظار میرفت وی این واکنش را خیلی زودتر از صدور بیانیه آقای حسن زاده آملی نشان میداد

2. بر افراد تیزبین و نکته سنج مخفی نیست که این بیانیه در نفی اظهارات پیشین غلط و انحرافی صراحت ندارد بلکه با بیانی مبهم از اشخاص کثیف جهنمی سخن گفته است. اگر ایشان به راستی از سخنان گذشته خود پشیمان بود جا داشت با تصریح به این اسامی کثیف یزید، شمر و عمر بن سعد را خالد در جهنم معرفی کند.

3. وی در یکی از مباحث خود که فایل صوتی آن وجود دارد (1) - فقط چهار نفری که در زیارت عاشورا لعن شده اند را خالد در جهنم می داند. آیا منظور وی از اسامی کثیف همان چهار نفرند؟ اگر مقصودش این باشد بنابراین وی هنوز به گفتار قبلی خویش که شمر و یزید و عمر سعد بهشتی اند معتقد است!! (زیرا آن چهار نفر غیر از شمر و یزید و عمر سعد هستند) و اگر منظورش این نبوده چرا مبهم سخن گفته است؟

4. ایشان در همان سخنرانی می گوید: «اگر دیگران بفهمند ما را بیچاره می کنند» و به نظر می رسد به ناچار، برای آنکه بیچاره نشود این توبه نامه را نوشته است.

ص: 30

5. از آقای صمدی آملی باید پرسید چرا مخالفان سخنانش را به

برداشت سوء متهم می کند؟ مگر در سخنان خویش نگفته بود که یزید شمر و عمر سعد بهشتی هستند و ما باید قدردان آنان باشیم؟ اگر مراد ایشان از اشخاص کثیف جهنمی در بیانیه همین سه نفر هستند یا خود وی دچار سوء برداشت از سخن خویش شده یا تناقض گویی می کند و یا اصلاً نمی داند که چه می گوید؟

6. طبق دیدگاه آقای صمدی همه چیز مظهر ذات خداوند است و تمام موجودات در آخر کار یکی هستند. در این صورت دیگر اشخاص را کثیف خواندن چه وجهی دارد؟ با پذیرش نظریه وحدت وجود دیگر کثیفی باقی نمی ماند و همه چیز پاک و مطهر و مقدس است؛ چنانچه معتقد است که نباید بدون وضو به کافر دست زد. (1)

7. اگر میزان ایشان به گفته خودشان، حدیث متواتر ثقلین است؛ آیا سخنان وی براساس ثقلین، یعنی قرآن و عترت است؟ اگر چنین است چرا فقها شرکت در مجالس وی را حرام و ممنوع اعلام نموده اند؟ راه آقای صمدی از قرآن و عترت جدا است یا راه فقهای عظام و مراجع تقلید؟

تحریم مجالس صمدی آملی توسط مراجع عظام تقلید

پس از گسترش سخنان انحرافی آقای صمدی، برخی از متدینان و دلسوزان فرهنگ اسلامی درباره شرکت در جلسات وی از مراجع بزرگوار استفتاء کردند.

ص: 31

1- صمدی آملی داوود شرح مراتب طهارت، ج 2، ص 295 و 296؛ نقد این سخن را در ادامه خواهیم آورد.

متن استفتاء چنین است:

«مدتی است که در برخی از شهرها فرزندان ما در جلساتی شرکت می کنند که مبانی درس های آن جلسات مطالبی است که در ذیل می آید. لطفاً بیان فرمایید که شرکت در این جلسات جایز است یا خیر؟

وجود حق متعال متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات و انسان ها

است، یعنی ما دو وجود نداریم بلکه هر چه هست یک وجود است که در قوالب و اندازه های گوناگون ظهور کرده است، نه اینکه وجود

زمین غیر از وجود آسمان و وجود آسمان غیر از وجود حق متعال بوده

باشد» (1).

پاسخ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای

شرکت در جلسات مذکور که با عقاید انحرافی آمیخته و موجب ترویج باطل است جایز نیست مگر برای کسانی که قدرت پاسخگویی به

شبهات و ارشاد و راهنمایی و امر به معروف و نهی از منکر متصدیان جلسات مذکور را دارند.

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

شرکت در چنین جلساتی حرام و موجب گمراهی و غضب خدای متعال است و هر مکلفی علاوه بر اینکه نباید خودش شرکت کند باید

دیگران را نیز آگاه کند تا گمراه نشوند. والله العالم.

1430/11/20ق

ص: 32

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

وحدت وجود گاه به معنای مصداق وجود است، به این معنا که در عالم هستی وجودی جز خدا نیست و همه چیز عین ذات اوست. این سخن مستلزم کفر است و هیچ یک از فقها آن را قبول نکرده اند.

حضرت آیت الله العظمی حکیم

شرکت در این جلسات حرام است تمام این مطالب باطل است و اعتقاد به آن کفر روشن است و خروج از دین است. هر کس معتقد به وحدت وجود باری تعالی با ما سوی الله بشود از توحید خارج شده و لا دین است؛ آنها ابا ندارند که به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه علیهم السلام تهمت بزنند.

حضرت آیت الله العظمی بهجت

شرکت در این جلسات بالخصوص برای جوانان و مبتدی ها جایز نیست .

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی

سلام علیکم؛ در فرض سؤال این گونه بیانات جزو افکار انحرافی است و حضور در این گونه مجالس جایز نیست.

88/9/6

حضرت آیت الله العظمی شیخ جعفر سبحانی

جلساتی که این نوع بحث ها مطرح می شود شرکت در آنها برای افراد ناوارد جایز نیست، مگر فردی که بتواند پاسخ این نوع اندیشه باطل را بدهد

ص: 33

و چنین فردی نادر است والله العالم.

28 ذي القعدة الحرام 1430

حضرت آیت الله دوزدوزانی

وحدت وجود به آن معنا که در سؤال آمده سخیف ترین عقیده بعضی

صوفی ها است که این قول را به جهله صوفیه نسبت داده اند پس نباید در این جلسات شرکت نمود و باید دیگران را از رفتن به این گونه مجالس بازداشت.

89/8/30

حضرت آیت الله سید محمد باقر شیرازی

شکی در حرمت شرکت در مجالس مذکور برای عموم خاصه جوانان

عزیز نیست .

1389/5/24 مصادف با 4 رمضان المبارک 1431

ص: 34

بخش دوم : وحدت وجود از نگاه آقای صمدی آملی

اشاره

ص: 35

ادعاهای آقای صمدی درباره قاتلان سید الشهداء (علیه السلام) و امثال آن بر

مبنای عقیده به وحدت وجود و موجود است؛ به این معنا که همه چیز خدا است. این باور هیچ سابقه ای در معارف اسلامی ندارد، بلکه فیلسوفان بی دین آن را از حوزه یونان و هند باستان وارد جامعه اسلامی کردند و صوفیان رنگ لعاب اسلامی و قرآن به آن زدند. (1)

تمام ادیان الهی خداوند را مغایر و مابین اشیا معرفی نموده اند؛ اما در دیدگاه وحدت وجود و موجود هیچ تباینی بین خالق و مخلوق نیست. نظر به اهمیت این بحث، ابتدا تعریفی ساده از وحدت وجود و موجود ارائه می شود و سپس بخشی از سخنان آقای صمدی مورد نقد قرار می گیرد.

عرفای صوفی معتقدند که وجود و موجود یکی بیش نیست و آن خدا

است پس ماسوی الله تعالی نصیبی از حقیقت وجود ندارند بلکه مظاهر آن موجود واحد هستند. بنابراین تمام کثرات از جمله زمین آسمان ستاره

ص: 37

1- ابن عربی، محی الدین؛ فصوص الحکم تعلیقات ابوالعلاء عقیفی، ص 32 - 35؛ فروغی، محمد علی؛ سیر حکمت در اروپا، ج 1، ص 75؛ غنی، قاسم؛ تاریخ تصوف در اسلام، ج 3، ص 110 و 111؛ یثربی یحیی عرفان نظری، ص 94، 97 و 100.

حیوان گیاه انسان و ملائکه چیزی جز ظهور و تجلی ذات آن موجود، یعنی خدا نیستند. این ذات خدا است که به صورت های گوناگون، مثل زمین کوه ستاره انسان و دریا درآمده است ظاهر بینان پدیده ها را جدا از ذات خدا و مباین با او می انگارند در صورتی که حقیقت بینان وجود را منحصر در ذات اقدس خداوند می دانند .

عارفان برای تبیین مقصود خویش به مثال هایی مانند موج و دریا پناه می برند و می گویند همان گونه که دریا موج دارد و موج عین دریا است، ما و تمام موجودات تجلی و شئون خداوند هستیم با نگاه استقلالی، موج، موج است و دریا دریا است؛ اما در نگاه حقیقی موج چیزی جز دریا نیست. پدیده ها نیز با نگاه، استقلالی غیر از خدا و کثیرند؛ اما با چشم حقیقت بین عین ذات خدا هستند بنابراین پدیده ها جدا از خدا و مباین با او نیستند بلکه طوری از اطوار و جلوه ای از جلوات خدا هستند.

بنابر وحدت وجود اشیا چیزی جز ظهور خداوند در قالب های گوناگون

نیستند و ذات خداوند که مطلق و وجود صرف است، با تعین و شخصیت پذیری از حالت اطلاق خارج شده و به صورت اشیا جلوه کرده است. (1) همه اشیا بهره ای از آن وجود واحد دارند و وجود زمین آسمان و همه جهانیان، عین وجود حق متعال است و انسان هر چیزی را عبادت کند در حقیقت خدا را عبادت کرده است. (2)

ص: 38

1- ابن عربی، محی الدین؛ فتوحات المکیة، ج 2، ص 459؛ حسن زاده آملی، حسن؛ ممد الهمم در شرح فصوص الحکم ص 274 .
2- ابن عربی درباره گوساله پرستی بنی اسرائیل معتقد است که موسی به هارون عتاب کرد که چرا مردم را از گوساله پرستی منع کردی؟ گوساله هم مثل همه موجودات دیگر چیزی جز خداوند نیست. محی الدین می نویسد: «فکان موسی أعلم بالأمر من هارون لأنه علم ما عبده أصحاب العجل لعلمه بأنّ الله قد قضی ألا یعبد إلا إیاه. وما حکم الله بشيء إلا وقع فکان عتب موسی أخاه هارون لما وقع الأمر فی إنکاره وعدم اتساعه فإنّ العارف من یری الحق فی کلّ شيء بل یراه عین کلّ شيء». ابن عربی، محی الدین؛ فصوص الحکم، ج 1، ص 192.

بنابر وحدت وجود عالم مظهر ذات خداوند زیبا است؛ و شرو بدی در

جهان یافت نمی شود بنابراین کسانی چون نمرود، فرعون، ابوجهل، یزید شمر و ابن ملجم و مانند آنان خیر و زیبا و تجلی ذات خداوند هستند. به همین جهت است که پیروان وحدت شخصی وجود، همچون آقای صمدی آملی لعن کردن چنین افرادی را بر نمی تابند و سرانجام آنان را بهشت برین می پندارند شبستری در این باره صراحت بیشتری دارد:

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست *** که هر چیزی به جای خویش نیکوست

اگر نیک و بدی دیدن مزن دم *** که هم ابلیس می باید هم آدم (1)

با این نگاه شیطان نیز موجودی زیبا و دلبر قلمداد می شود و از این رو

تقدیس و تجلیل فراوانی از شیطان در متون عرفانی مشاهده می کنیم. (2) آقای صمدی که ذهن و روان خویش را در چنین عقایدی رشد داده است در همین زمینه سخنانی دارد که برخی از آن ها مطرح و نقد می شود:

ص: 39

1- شبستری، محمود؛ گلشن راز، ص 57؛ سبزواری، ملاهادی؛ شرح الأسماء الحسنی، ص 271.

2- حلاج، حسین بن منصور؛ طواسین دیوان الحلاج، ص 102؛ همدانی، عین تمهیدات، ص 210 - 212؛ لاهیجی، محمد بن یحیی؛ مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، ص 45.

عینیت وجود زمین و آسمان با وجود حق تعالی

1. مراد ما از وحدت وجود عینیت وجود زمین و وجود آسمان با وجود

حق متعال است. (1)

نقد: هرکس که با الفبای تعالیم انبیای الهی آشنا باشد به راحتی تصدیق می کند که آنان زمین و آسمان را مخلوق خداوند معرفی کرده و هیچ سنخیت یا عینیتی بین خالق و مخلوق قائل نشده اند بلکه آسمان و زمین و آنچه در آن ها است را نشانه هایی برای توجه مردم به خداوند متعال دانسته اند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (2).

«همانا در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد و شب و روز دلایلی برای خردمندان است».

بنابراین این ادعای آقای صمدی مخالف با صریح آیات قرآن کریم است.

آقای صمدی به امام صادق (علیه السلام) نسبت می دهد که فرمودند: «لنا مع الله حالات هو نحن ونحن هو وهوو ونحن نحن» برای ما با حق متعال حالاتی پیش می آید که می بینیم او ما شده است و ما او، در عین حال او او است و ما ما هستیم. وی به دنبال این بوده است که با انتساب این سخن به امام صادق (علیه السلام) عقاید خویش را در باب وحدت وجود و موجود مورد تأیید روایات و منابع دینی جلوه دهد؛ اما چند نکته قابل

ص: 40

1- صمدی آملی، داوود؛ شرح نهیة الحکمة، ص 115.

2- سوره آل عمران، آیه 190.

توجه است:

الف) برای این حدیث هیچ سندی وجود ندارد و فقط بدون ذکر سند در کتاب های برخی از صوفیان آمده است. اگر این حدیث سند معتبری داشت. قطعاً آقای صمدی آن را بیان می کرد. مرحوم علامه آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (رضوان الله علیه) در شرح احقاق الحق به این حدیث اشاره کرده و آنرا از منکرات و اباطیل منسوب به اهل بیت علیهم السلام دانسته که صوفیه در کتب خود ذکر نموده اند. (1)

ب) مطلب فوق با صراحت آیات قرآنی مخالفت آشکار دارد. در آیات

متعددی تصریح شده است که خداوند شبیه ندارد، واحد واحد است و همه موجودات مخلوق و فقیر درگاه او هستند. برای ذات اقدس الاهی مثل و مانندی نیست و مقام کبریایی مختص او است. ده ها آیه دیگر وجود دارد که مضمون حدیث فوق را باطل می کند.

ج) صدها روایت مستند و معتبر که بیان کننده تباین خداوند متعال با موجودات است نیز روایت جعلی فوق را ابطال می کنند. روایات پرشماری در توحید شیخ صدوق، اصول کافی و بحار الأنوار نقل شده است که بر عدم سنخیت و مشابَهت مخلوقات با خداوند سبحان شهادت می دهند تا چه رسد به عینیت با او علاوه بر روایتی که در سطور پیشین از امام رضا (علیه السلام) این در این باره نقل شد میتوان به روایات ذیل اشاره کرد:

«إِنَّ اللَّهَ خَلُومٌ خَلَقَهُ وَ خَلَقَهُ خَلُومُهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٌ مَا

ص: 41

1- برای آگاهی بیشتر از کلام ایشان به مرعشی تستری، قاضی نور الله؛ احقاق الحق، ج 1، ص 183 - 185 مراجعه نمایید.

خَلَا اللَّهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (1).

خداوند از خَلْقش خالی است و خلق او از خدا خالی هستند. هر چه که

نام چیز بر او نهاده شده به جز خدای متعال مخلوق است و خدا خالق

هر چیزی است. مبارک است خدایی که چیزی شبیه او نیست و او شنوا و بینا است.

«بَإِثْنٍ مِنْ خَلْقِهِ». (2)

خداوند با مخلوقاتش مابین است.

وَكَنْهَهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ وَغَيْرُهُ تَحْدِيدٌ لِمَا سِوَاهُ». (3)

کنه او، تفاوت او با مخلوقاتش است و این غیریت او را حد نمی زند،

بلکه دیگر اشیا حد می خورند.

«لَا خَلْقَهُ فِيهِ وَلَا هُوَ فِي خَلْقِهِ» (4)

مخلوقاتش در او نیستند [یعنی مخلوقاتش خصوصیات او را ندارند]

و او در مخلوقاتش نیست .

«لَأَنَّهُ لَا يَلِيقُ بِالَّذِي هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ

مُتَعَالِيًا عَنِ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى» (5).

ص: 42

-
- 1- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 1، ص 83 .
 - 2- کلینی، محمد بن یعقوب الکافی، ج 1، ص 127.
 - 3- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 4، ص 228.
 - 4- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج 1، ص 91.
 - 5- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 3، ص 148.

خالق موجودات را سزاوار نیست مگر اینکه مابین با اشیا و والاتر از آن ها باشد؛ خداوند منزه و متعالی است .

«فَإِذَا كَانَ الْخَالِقُ فِي صُورَةِ الْمَخْلُوقِ فِيمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى أَنْ أَحَدَهُمَا خَالِقُ صَاحِبِهِ» (1)

اگر خالق به شکل مخلوق باشد [یعنی اگر پدیده ها ظهورات الاهی باشند همچنان که وحدت وجودی ها قائل اند] چگونه مشخص می شود که کدام یک خدا و خالق دیگری است.

« مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشْبَهُ شَيْئًا وَلَا يُشَبَّهُهُ شَيْءٌ وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ» (2)

هرکس خداوند را مانند مخلوقاتش بداند مشرک است. خداوند

شبيه و مانند هیچ چیز نیست و هیچ چیز شبیه او نیست. او غیر از هر چیزی است که در تصور و اندیشه درآید.

«مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ» (3)

خداوند با همه چیز است، نه آنگونه که کنار آنها قرار گرفته باشد و مابین و مغایر با همه اشیا است نه آنگونه که از اشیا دور باشد (یعنی خداوند کاملاً، مابین مغایر و جدا از اشیا است؛ اما سیطره تام بر اشیا دارد و هیچ موجودی از سیطره تام وجودی خداوند و علم او بیرون نیست).

ص: 43

1- طبرسی، احمد بن علی الاحتجاج، ج 2، ص 344 .

2- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی التوحید، ص 161.

3- الشریف الرضی محمد بن حسین؛ نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه اول، ص 40 .

براساس این روایات روشن میشود که تباین خداوند و مخلوقات از

محکّمات روایی شیعه است و هیچ تأویل و توجیّهی را نمی پذیرد.

انسان و وحدت با ذات خداوند

2. «انسان قابلیت رسیدن تا مقام ذات را دارد و چون می بیند نمی تواند آن ذات را پایین بیاورد و ذات خود را خودش کند، لذا بالا می رود و او می شود» (1)

نقد: یکی شدن دو چیز مغایر اگر به صورت اتحاد باشد، به معنای نیازمندی هر دوی آنان به یکدیگر است در حالی که خداوند از مخلوقاتش بی نیاز است. اگر به صورت حلول یکی در دیگری باشد، نشانه میان تهی بودن و نقص آن چیز است، در حالی که خداوند صمد، یعنی نفوذناپذیر، است. در حقیقت، سخن از او شدن مبتنی بر تفکر اهل تصوف، یعنی وحدت وجود و موجود و فنای ذات خداوند است. در این اندیشه عالی ترین مرحله رشد و سلوک انسان که جلوه ای از ذات خدا است، فنا و ذوب شدن در ذات الاهی است. (2) صوفیان بر آن اند که وقتی سالک خود را از قیودات و تعینات که وهمی هستند رها سازد به دریای وحدت می پیوندد و همچون قطره ای در دریای ذات الاهی مستهلک و فانی می شود و در نتیجه انسان خدا می شود.

از سخنان و آیات و روایات پیشین باطل بودن سخن فوق مشخص

ص: 44

1- صمدی آملی، داوود؛ شرح نهایة الحکمة، ص 86.

2- تهرانی محمد حسین؛ روح مجرد ص 194.

می شود؛ زیرا هیچ سنخیتی بین انسان و خدا نیست تا آدمی بتواند به

خدا بپیوندد یا خدا بشود.

جَنَّتْ ذاتِ خدا

3. «جَنَّتْ درجات دارد و آنجا که می فرماید: (وَأَدْخُلِي جَنَّتِي) که این جَنَّتْ، جَنَّتْ ذات است». (1)

نقد: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ» (2).

هر کس قرآن را به رأی خودش تفسیر کند، به خداوند دروغ بسته

است.

باید از آقای صمدی پرسید که تفسیرشان بر چه پایه ای استوار است. آیا این تفسیر به تأیید وحی و سخن معصومان رسیده یا فقط برای

توجیه نظریه دلخواهشان بیان شده است؟

هیچ یک از مفسران شیعه و سنی آیه فوق را چنین تفسیر نکرده اند؛ خود ایشان نیز مبنا و مأخذی برای تفسیر خویش بیان نکرده اند. بنابراین

باید گفت که تفسیر ایشان از آیه فوق مشمول تفسیر به رأی و انحرافی و باطل است. همچنین تعبیر «در ذات من داخل شو» براساس آنچه

در نظریه اتحاد و حلول گفتیم به دلیل عقلی و نقلی باطل است.

ص: 45

1- صمدی آملی داوود؛ آداب سالک إلى الله، ص 79.

2- حرعاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 195.

وجود حق متعال متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات

4. «وجود حق متعال متن وجود جمادات و نباتات و حیوانات و انسان ها است؛ یعنی ما دو وجود نداریم بلکه هر چه هست یک وجود است که در قوالب و اندازه های گوناگون ظهور کرده است نه اینکه وجود زمین غیر از وجود آسمان و وجود آسمان غیر از وجود حق متعال بوده است». (1) «حق عین خلق است و خلق عین حق است منتهی حد را بردار و حق را بگذار». (2)

نقد: پاسخ این سخنان پیش تر داده شد، اما برای تأکید بیشتر اگر مقصود از گفتار فوق سنخیت میان خالق و مخلوق باشد با این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) مخالفت آشکار دارد.

«يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَتَرَهُ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ» (3).

ای کسی که ذاتش بر ذاتش دلالت میکند و از هم جنس بودن و هم سنخ بودن با مخلوقاتش منزله است.

اگر عینیت بین خالق و مخلوق منظور باشد، با کلام دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تعارض آشکار است:

«وَمَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ وَتَوْحِيدُهُ تَمْيِيزُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَحُكْمُ الشَّامِئِينَ بَيْنُوذَةَ صِفَةِ لَا يَبْنُوذَةَ عَزْلَةً إِنَّهُ رَبُّ خَالِقٍ غَيْرِ مَرْبُوبٍ مَخْلُوقٍ مَا تُصَوِّرَ فَهُوَ بِخِلَافِهِ» (4).

ص: 46

1- صمدی آملی داوود؛ شرح نهاية الحكمة، ص 124.

2- همان، ص 115.

3- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 84، ص 339.

4- همان، ج 4، ص 53.

شناخت او توحید او و تمایز و جدا دانستن او از مخلوقاتش

است. حکم جدا بودن مابینت در صفات است نه کناره گیری از خلقش. او پروردگاری آفریننده است پرورش یافته و مخلوق نیست و غیر از هر چیزی است که تصور شود.

اعتقاد به عینیت حق و خلق نیز در تضادی آشکار با این حدیث صحیح است :

«إِنَّ اللَّهَ خَلُومٌ خَلَقَهُ وَخَلَقَهُ خُلُومُهُ وَكُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ». (1)

خداوند از خلقش خالی است و خلق او از خدا خالی هستند. هر چه که نام «چیز» بر او نهاده شده به جز خدای متعال مخلوق است.

با وجود این روایات صریح که آشکارا عینیت و حتی سنخیت میان خالق و مخلوق را نفی می کنند چگونه می توان از عینیت وجود حق متعال با وجود جمادات و نباتات سخن راند و مخلوقات را قوالب و اندازه های وجود حق تعالی دانست؟ هر چند از این نکته نیز نباید غافل ماند که خداوند متعال در عین مابینت با اشیا و مخلوقاتش بر آنها سیطره تام دارد و احاطه علمی او بر همه چیز محفوظ است. روشن است که این سخن با آنچه اهل تصوف درباره خدا می پندارند تفاوتی آشکار دارد. علاوه بر این، مفاسد فراوانی بر عقیده قائلان به وحدت خالق و مخلوق مترتب است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

الف) نفی خالقیت از خداوند متعال: وقتی جهان هستی خود خدا باشد که

ص: 47

هر دم به شکلی جلوه و ظهور دارد دیگر معنای خالق، مبدع، باری و امثال آن که در سراسر قرآن به کار رفته است - از اساس بی معنا خواهد بود.

ب) نفی تکلیف: اگر غیر از خدا در عالم نباشد، تکلیف داشتن انسان در این عالم چه توجیهی دارد؟ آیا مکلف کردن انسان در این دنیا معنا دارد؟ آیا خداوند خودش را به کارهایی چون، نماز، روزه و سایر عبادات

مکلف می کند؟

ج) نفی اختیار از انسان اگر انسان نیز جلوه ای از ذات خدا باشد در انجام گناه از خود اختیاری ندارد؛ زیرا بنده ای وجود ندارد که مجبور باشد یا مختار و این مسئله از اساس بی معنا است

د) انتساب ظلم به خداوند با پذیرش وحدت وجود هر فعلی که در

جهان رخ دهد فعل خدا خواهد بود؛ در نتیجه افعال قبیح، همچون گناهان فعل خداوند است نه انسان حال آیا پذیرفتنی است که او انسان را به جرم همین گناه عقوبت کند و او را برای فعلی که مرتکب نشده به دوزخ ببرد؟ آیا اصلاً انسانی وجود دارد که خداوند او را عذاب کند؟ به نظر می رسد چاره ای جز این نیست که بگوییم خداوند - نعوذ بالله - به انسان ستم می نماید.

ه) - تبرئه جنایت کاران براساس این دیدگاه که در دایره هستی جز وجود حق چیز دیگری نیست و وجود نیز عین خیر است نباید در عالم هیچ شری یافت شود.

به این ترتیب وجود ابولهب ابوجهل ابوسفیان، ابن ملجم، معاویه، یزید شمر و بالاتر از همه وجود شیطان در عالم آفرینش خیر محض است.

ص: 48

این جنایت کاران نه تنها نکوهش نمیشوند بلکه باید وجودشان را مفید و لازم دانست. جای شگفتی نیست اگر آقای صمدی لعن و نفرین این افراد را برنتابد و وجود آنان را موجب تکامل و ارتقای روحی و معنوی انسان‌ها بداند؛ اما چرا وقتی که عرصه را از سوی مؤمنان و عالمان دین بر خود تنگ می‌بیند همین افراد را اشخاص کثیف و جهنمی می‌نامد؟ آیا این تناقضی آشکار نیست؟

و) نفی عقاب و ثواب: لازمه این دیدگاه آن است که سائل و مسئول ثواب دهنده و ثواب گیرنده، عذاب کننده و عذاب شونده یکی باشند؛ زیرا خدا که - العیاذ باللہ - عین مخلوقات است تمام کارهای نیک و بد را انجام داده است. با وجود این چگونه میتوان از پاداش و سزای اعمال انسان، که از ضروریات دعوت انبیا و کلمات قرآن و عترت است، دم زد؟

ز) لغو بودن شرایع آسمانی: طرفداران وحدت وجود باید بپذیرند که نبوت انبیا بیهوده و باطل است؛ زیرا باید غیر از خدا خلقی هم باشد که بگوئیم پیامبر از جانب خدا برای آنان آمده است؛ حال آنکه طبق این دیدگاه دیگر من و مایی در کار نیست پیامبری صدق نمی‌کند و مؤمن و کافر هم بی معنا است؛ چون همه او هستند.

فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام

5. «تمام انبیا و ائمه و همه حجج و رسولان الاهی فیلسوفانند و اینان فلاسفه اصلی اند». (1)

ص: 49

1- صمدی آملی داوود؛ شرح نه‌ایة الحکمة، ص 47.

تقد: سخن از فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام گزافه‌گویی است. هیچ‌یک از انبیا و ائمه بزرگوار نه باز زبان فلاسفه با مردمان سخن گفتند و نه توحید و معارف آنان با توحید و معارف فلاسفه شباهت دارد.

در فلسفه سخن از سنخیت و تشبیه معلول به علت است؛ اما در تعالیم انبیا و ائمه سخن از عدم سنخیت بین خالق و مخلوق است. فلسفه از صدور معلول از ذات علت و سابقه داشتن معلول در ذات علت سخن می‌گوید؛ اما در تعالیم حجج‌الاهی سخن از ابداع اشیا و خلق «لا من شیء» است. در آموزه‌های انبیا و ائمه خداوند عالم هستی را بدون استفاده از مواد یا طرح یا سابقه قبلی آفریده است و هیچ چیزی از مخلوق در خالق نبوده است. فلسفه فیاض علی الاطلاق بودن ازلی خداوند، قدمت عالم و اضطرار خداوند در صدور معلولات از ذات خویش را مطرح می‌کند؛ (1) اما در تعالیم انبیا و ائمه علیهم السلام فعل خداوند خالقیت است و جهان مسبوق به عدم است. خداوند هرگاه اراده کند خلق می‌کند و هرگاه بخواهد خلق نمی‌کند و هیچ اضطراری بر خداوند حاکم نیست. (2)

چنین مواردی از تفکرات فلسفی - که از یونان باستان گرفته شده و در مقابل تعالیم انبیا و حجج‌الاهی قرار گرفته فراوان است؛ از این رو سخن از فیلسوف بودن انبیا و ائمه علیهم السلام خطایی آشکار و نابخشودنی است. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که انبیا و ائمه علیهم السلام به گوهر عقل توجه خاصی داشته

ص: 50

-
- 1- اگر خداوند از ازل ذاتاً فیاض باشد دیگر اختیار در آفرینش برای خداوند معنا نمی‌یابد، بلکه خداوند خالق مضطر است.
 - 2- برای آشنایی بیشتر نسبت به این موضوعات ر.ک: سیدان سید جعفر؛ توحید از نگاه وحی، فلسفه و عرفان، ص 67 - 74 - 119 - 120، 127-131.

و آن را حجت اساسی خدا بر بندگانش معرفی فرموده اند، اما این بدان معنا نیست که آن بزرگواران فیلسوف بوده اند؛ زیرا مباحث فلسفی لزوماً منطبق با عقل نیست بلکه میتوان گفت در مباحث اساسی اعتقادی با عقل و وجدان منافات دارد و به همین جهت در مقابل معارف انبیا و ائمه علیهم السلام، که کاملاً منطبق با عقل و وجدان است قرار می گیرد.

انکار علت و معلول

6. «در عرفان و فلسفه حقیقی نه تنها نمی خواهیم از معلول به علت برسیم بلکه قصد نداریم از علت به معلول هم راه یابیم به دلیل اینکه ما اصلاً معتقد به علت و معلول جدا نیستیم» (1).

«حق متعال صمد محض است و موجودات عالم شئون ذات صمدی اویند و ذات صمد نیز هیچ جایی خالی نمیگذارد که شیء دومی بیاید و آنجا را پر کند تا کسی بگوید: حال که دوئیت پیش آمد و یکی به حکم سازنده دیگری قرار گرفت، پس مبحث علت و معلول به آن معنای متعارف نیز در اینجا مطرح می شود. خیر بلکه یک وجود مطلق غیر متناهی است، با تجلیات و شئون خود؛ این علت یک علت حقیقی است که سعه وجودی بیشتری نسبت به معلول دارد به طوری که معلول از شئون علت به شمار می آید. به تعبیر دیگر یک وجود است که دارای مراتب، بلکه مظاهر گوناگون است. مثل اینکه انسان حقیقی ذات مراتب است که یک مرتبه اش بدن و مرتبه دیگر نفس او است؛ نه اینکه انسان دارای دو شخصیت باشد، یک

ص: 51

شخصیت مربوط به بدن و یک شخصیت مربوط به نفس تا بگوئیم وجود نفسانی علت وجودی مادی است. هرگز این گونه نیست، بلکه یک وحدت حقیقی است که تمام ظهورات را در خود دارد». (1)

تقد: اصل علت و معلول به صورت عام یک امر روشن عقلی است و

دوگانگی علت و معلول را هیچ خردمندی نمی تواند انکار کند. البته فلاسفه از علیت یک تفسیر خاص ارائه کرده اند آنان معلول را صدور یافته از علت و هم سنخ آن می دانند؛ اما هر دو را حفظ می کنند و علت را معلول و معلول را علت نمی دانند اما از هنگامی که فلسفه به عرفان نزدیک گردید و تلاش شد شهودات و پندارهای عرفانی به گونه عقلی و برهانی تبیین شود، این دانش رنگ و بوی عرفان به خود گرفت تا جایی که در حکمت متعالیه ادعا شد مقصود در این دو علم یکی است؛ از این رو مبحث علیت نیز به گونه ای متفاوت با فلسفه مشاء تبیین شد. در حکمت متعالیه گفته شده که علت و معلول دو چیز نیستند لکه یک وجودند؛ به این معنا که علت آن گاه که تنزل میابد به صورت معلول ظهور و جلوه می کند و معلول چیزی جز جلوه و شأنی از شئون علت نیست؛ بنابراین علت و معلول، شیء واحد و غیر منفک از یکدیگر هستند. (2)

ص: 52

1- همان، ص 113 و 114.

2- تصریح ملاصدرا چنین است و عند ما طلعت الشمس الحقیقة وسطح نورها النافذ فی أقطار الممكنات المبنسط علی هیاکل الماهیات، ظهر وانكشف أن کلّ ما يقع علیه اسم الوجود. لیس إلا شأناً من شئون الواحد القیوم ولمعة من لمعات نور الأنوار، فما وضعناه أولاً بحسب النظر الجلیل من أن فی الوجود علّة، ومعلولاً، أدی بنا أخيراً من جهة السلوك العلمی والنسك العقلی، إلى أن المسمی بالعلّة هو الأصل والمعلول شأن من شئونه وطور من أطواره ورجعت العلیّة والإفاضة إلى تطوّر المبدأ الأول بأطواره وتجلیه بأنحاء ظهوراته صدر المتألهین محمد بن ابراهیم؛ المشاعر، ص 53-54.

این عقیده نه تنها با حکم آشکار عقل در تضاد است، بلکه با تعالیم انبیای بزرگ نیز مخالف است؛ زیرا در آموزه های دینی خالق مباین از مخلوق است و هیچ تناسب، تماثل، تشبیه و سنخیتی بین خالق و مخلوق نیست تا چه رسد به عینیت و وحدت همچنین آفرینش از راه صدور نبوده است؛ زیرا صدور همان زایشی است که قرآن را با نص «لَمْ يَلِدْ» نفی کرده است. خداوند متعال اشیا را «لا من شيء» - یعنی بدون ماده و نقشه - آفریده و هیچ چیزی از ذات خداوند به صورت مخلوقات صادر نشده است. غیریت میان علت و معلول از مسلمات عقلی است.

دفاع از سفسطه

7. «بالاخره همه ما در این مسیر باید سوفسطی شویم و بگوییم نه ما هستیم و نه دیگران هستند فقط خداست و خدا حرف اول و آخر خدا است و خدا است دارد خدایی می کند». (1)

نقد: سوفسطاییان گروهی در یونان باستان بودند که وجود حقائق خارجی را انکار می کردند و با نفی شناخت و ادراک واقع جهان خارج را چیزی جز وهم و خیال و سراب نمی پنداشتند. آن کس که مانند سوفسطاییان، همه چیز را وهم و خیال و غیر واقع بداند باید به راحتی محرمات الهی و تمام اصول اخلاقی را با این توجیه که تمام این امور چیزی جز وهمیات نیست یکی از پس از دیگری زیر پا بگذارد اینجا است که اساس دین،

ص: 53

عقل، وجدان و اخلاق ویران می شود. (1)

در شگفتیم که جناب صمدی چگونه با پذیرش مدعای سوفسطائیان، که عقل و منطق فهم را انکار می کنند هنوز خود را فیلسوف می خواند؟ ظاهراً برای ایشان همه اصول عقلی و نقلی جز بازیچه ای برای فریب عوام نیست.

انکار قیامت

8. «اگر میخواهی بدانی که قیامت کبرا یعنی چه شب را تا به صبح بیدار باش. قبل از اذان صبح میبینی که یک قیامت برپا می شود. بعد از اذان صبح قیامت نمازگزاران برپا می شود و هنگام طلوع خورشید، قیامت عده ای را می بینی که تازه بیدار شده اند. هر چه را نگاه می کنی همه دلیل حق هستند تا می آیند به اینجا و باز [استاد ایشان] می فرمایند:

همه یار است و نیست غیر از یار *** واحدی جلوه کرد و شد بسیار

آری، حتی آن شخص بی نمازی هم که وقت طلوع خورشید برخاسته و

اکنون به دنبال غذایش می رود را یافته ام که :

همه یار است و نیست غیر از یار *** واحدی جلوه کرد و شد بسیار (2)

نقد: اگر مراد از قیامت معنای لغوی آن یعنی برخاستن باشد، سخن

ص: 54

1- در برخی از آثار بزرگان صوفیه رقص و پای کوبی و قمار و شراب خواری و چشم چرانی و شاهد بازی به صورت امری مباح برای وصول یافتگان نشان مطرح شده است؛ زیرا بر این باورند که وقتی سالک به حقیقت رسید شریعت از وی ساقط و باطل می گردد (لو ظهت الحقائق بطلت الشرائع)، مولوی، جلال الدین محمد بلخی؛ مثنوی معنوی دفتر پنجم، ص 639.

2- صمدی آملی داوود شرح مراتب طهارت، ص 331 و 431.

فوق چندان اهمیتی ندارد؛ زیرا تنها توضیح سه زمان برخاستن از خواب است که از واضحات است. باید توجه داشت که طبق این معنا هر سه دسته از مردم آنان که اهل تهجد و شب زنده داری اند آنان که برای نماز صبح در اول وقت آن بیدار می شوند و افراد بی نمازی که پس از طلوع آفتاب از خواب برمی خیزند از جهت تقرب به خداوند در یک درجه هستند؛ زیرا از مراتب وجود خدا و عین او هستند. در این صورت نباید برای دو دسته اول فضیلتی بر دسته سوم قائل شد که این خلاف عقل و دین است.

اگر قیامت به معنای اصطلاحی آن باشد که ظاهر عبارت هم همین معنا را تأیید می کند این سخن نفی قیامت کبرا و رستاخیزی است که قرآن و روایات از آن سخن گفته اند. قرآن سرشار از تذکر به عظمت روز رستاخیز و هول و اضطراب و وحشت آن است برخی از این آیات عبارت اند از:

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» (1)

شما نیز اگر کافر شوید چگونه خود را از عذاب روزی که کودکان را پیر می کند برکنار می دارید؟

«إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» (2)

آنان زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند.

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبْلِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ * كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» (3)

ص: 55

1- سوره مزمل، آیه 17.

2- سوره انسان آیه 27.

3- سوره نبأ، آیه 1-5.

آنان درباره چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند؟ از خبر بزرگ و پراهمیت (رستاخیز)، که پیوسته در آن اختلاف دارند. چنین نیست (که آنان فکر می کنند)، به زودی خواهند دانست باز هم چنین نیست (که آنان می پندارند) به زودی می دانند (که قیامت حق است).

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (1)

در آن روز انسان از برادر خود از مادر و پدرش و همسر و فرزندانش می گریزد؛ آن روز هر کدام از آنان وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می سازد.

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَشَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ * وَإِذَا

الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» (2)؛

آن زمان که (کرات) آسمان از هم شکافته شود، و آن زمان که ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند و آن زمان که دریاها به هم بپیوندند، و آن زمان که قبرها زیر و رو گردد (و مردگان خارج شوند) (در آن زمان) هر کس آنچه را از پیش و پشت سر فرستاده می داند.

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ • وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةً • عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ • تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ» (3)

آیا داستان غاشیه [روزی که وحشت آن همه را فرا می گیرد] به تو رسیده

ص: 56

1- سوره عبس، آیه 34 - 37 .

2- سوره انفطار، آیه 51.

3- سوره غاشیه آیه 1-5.

است؟ چهره هایی در آن روز خاشع ذلت بارند، پیوسته عمل کرده و خسته شده اند (و نتیجه ای نگرفته اند)، آنان در آتش سوزان وارد می گردند؛ از چشمه ای بسیار داغ به آنان می نوشانند.

در نگاه آقای صمدی قیامت بسیار سهل و آسان است. قیامت کبرا

یعنی برخاستن انسانها برای نماز و تلاش و کارهای روزمره زندگی شان در این تفسیر همه انسان ها و افعالشان یک چیزند؛ نمازگزار مؤمن و بی نمازی که وقت طلوع خورشید برخاسته و روانه کار خود شده همگی ظهور خدای واحد هستند در این دیدگاه زشتی و بدی و کفر و کافر معنایی ندارد؛ زیرا خداوند واحد به صورت موجودات بروز و ظهور نموده است و اصل و حقیقت همه آنان چیزی جز خدا نیست .

همه یار است و نیست غیر از یار *** واحدی جلوه کرد و شد بسیار (1)

طبق این عقیده انحرافی همه چیز در عالم زیبا و مقدس میشود و چنان که شبستری در گلشن راز می سراید بدی و خوبی و کفر و دین یکی می شود.

چو کفر و دین بود قائم به هستی *** شود توحید عین بت پرستی (2)

شگفت اینکه در این دیدگاه شیطان از همه ممکنات مقدس تر است. در مباحث گذشته نیز خواندیم که چگونه صمدی - طبق این قاعده - از شمر و یزید تجلیل بسیار می نماید و آنان را پیشگامان ورود به بهشت معرفی می کند.

ص: 57

1- صمدی آملی داوود؛ شرح مراتب طهارت، ص 331 و 431.

2- شبستری، محمود گلشن راز بخش 59.

9. «قرآن به جز خوبی چیزی ندارد و لذا استخاره کردن این آقایان هم برداشته می شود. حرف بسیار روشن است؛ ولی چون ما به این سوی عالم عادت کرده ایم دیر می توانیم حقایق را بیابیم به عنوان مثال شما هم در قرآن کلمه محمد رسول الله را مشاهده می کنید... هم کله «کلب» (سگ) را...، اما آیا کلمه کلب را می توانید بدون وضو دست بزنید؟ می بینید نمی شود؛ در هر دو صورت باید وضو داشته باشید که فرمودند: «الوضوء نور»... حتی اگر در قرآن اسم سگ و کافر و مشرک و منافق و شراب و امثال ذلک را مشاهده کردید نباید به آن ها بدون وضو دست بزنید پس ابتدا باید نورانی شوید، بعد به نور نزدیک شوید.

... حال با این بیان آیا آن ها که به دست زدن کلمه ای در قرآن همچون «کافر» که از چهار حروف «کاف» و «الف» و «فاء» و «راء» تشکیل شده، بدون طهارت اجازه نمی دهند آیا به ما اجازه می دهند به بدن شخصی که در خارج وجود دارد و کافر است بدون وضو دست بزنیم؟ می فرمایند: نخیر، باید باز هم وضو داشته باشی. ناگهان می بینی «خدا است دارد خدایی می کند» و نظام الاهی به بهترین شکل پیاده شده و ذره ای خلاف در آن وجود ندارد» (1).

نقد: چند نکته در این سخنان قابل تأمل است:

(الف) اگر ما اجازه نداریم بدون وضو به واژه های قرآن دست بزنیم به این علت است که قرآن کلام خدا و محترم است؛ اما این سخن به معنای آن

ص: 58

نیست که وجود خارجی کافر و منافق و همچنین قمار و زنا و شراب هم محترم است. خداوند متعال در قرآن کریم قمار زنا و شراب را حرام کرده و این اعمال را از پلیدی های شیطان شمرده و انسان هایی که به این اعمال ناشایست مبادرت می کنند را به دوزخ وعده داده است. با این گفتارهای صریح قرآنی، چگونه می توان گفت که چون نمی توانیم این واژه ها را در قرآن بدون وضو لمس کنیم، پس معانی آنان نیز در خارج از قرآن نورانی و محترم اند؟ گویا آقای صمدی احکام لفظ را به خارج سرایت می دهد.

ب) از مسلمات دینی و عقلی است که امثال کلب، کافر و شراب در خارج از الفاظ قرآن هیچ احترامی ندارند؛ بنابراین استدلال آقای صمدی آقای بر تقدیس این واژه ها و همچنین نورانی بودن معانی آن ها در خارج، سفسطه ای بیش نیست هر چند هر که دعوت به سفسطه گویی و سفسطه بافی ایشان را پاسخ مثبت دهد و آن را نشانه رشد و کمال پندارد، سخن یاد شده را نیز باید تأیید نماید!

ج) این سخن آقای صمدی آملی که کافر را پاک و پاکیزه ای میداند که

انسان حق ندارد بدون وضو به او دست بزند نتیجه عقیده به وحدت وجود و موجود صوفیه است؛ زیرا در این دیدگاه تمام اشیا ظهورات و تجلیات خداوند هستند. کافر هم از جمله اشیا است و نستجیر بالله - خداوند روی زمین به صورت کافر تجلی و ظهور نموده است؛ چنانکه خود وی هم به صراحت گفته است: «ناگهان می بینی خدا است دارد خدایی می کند».

د) چگونه است که آقای صمدی آملی کافر خارجی را همچون الفاظ آن ها در قرآن کریم با صراحت، پاک و طاهر می انگارد، اما به راحتی علمای وارسته

مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را - که با تفکرات وحدت وجودی مخالف و قائلان به آن را گمراه می دانند - مورد
هجومه و اهانت خود قرار می دهد و آن بزرگواران را قشری نگر و نفهم معرفی می کند. (1)

ص: 60

1- صمدی آملی مرجعی را که در رساله اش وحدت شخصی وجود (وحدت وجود و موجود) را رد کرده جاهل و عوام علما خوانده و می
گوید: «او به یک الاغ هم نمی ارزد». (نور الصادق، شماره 21 و 22، ص 178) در همین شماره مجله متن سخن آقای صمدی آملی
ذکر شده است.

بخش سوم : نگاهی به دیگر سخنان صمدی آملی

اشاره

ص: 61

در بخش پیش نمونه هایی از باورهای آقای صمدی آملی را از آثار وی بیان و نقد کردیم در این بخش پاره ای از سخنان وی را که در جلسات به اصطلاح عرفانی در بین طرفداران و مریدان خود بیان کرده است ارزیابی و نقد خواهیم کرد. (1)

اهانت به مراجع و فقها

1. «راجع به کسی که به وحدت رسیده نباید قضاوت کرد. بعد حالا شخصی می آید در رساله شریف آنه الحق کلمات بزرگان را در این

جهات بفرماید [نقد کند] خوب یک کسی که محجوب است و اسماء

الله و حقایق عالم برایش ظهور نکرده و در کثرت محضه به سر می برد با این دید که حق ندارد که حرف و کلام اون کسی که در وحدت و مقام کثرت در وحدت به سر می برد مراجعه کند که چون ایشان با این علم اندک با این دید با این فکر چطور می تونه حرف اون آقا رو بفهمه چطور می خواهد بچشمه چطور می خواد در متن جانش بهش برسه این لازمه اش

ص: 63

1- فایل صوتی تمام مطالبی که در این بخش از آقای صمدی، بدون هیچ دخل و تصرفی، مطرح می شود در سایت نورالصادق (علیه السلام) موجود است. www.darassadegh.com.

کار می‌خواد باید حال اون آقا بهش دست بده حالا بیاد قضاوت کند؟!

اونکه در کثرت محض است حق نداره حرف او کسی که در وحدت

محض است یا بالاتر در وحدت در کثرت است، حق نداره در اون مقام

قضاوت کنه.

نقد: قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (1).

بگو اگر راستگویانید برهان خود را پیش آورید.

براساس تعالیم اهل بیت علیهم السلام نیز خداوند برای تشخیص حق از باطل، دو حجت ظاهری و باطنی در اختیار انسان گذاشته است. امام کاظم (علیه السلام) خطاب به هشام بن حکم فرمود:

«يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (2)

ای هشام خدا بر مردم دو حجت دارد حجتی ظاهری و حجتی باطنی.

حجت ظاهری، رسولان پیامبران و ائمه علیهم السلام هستند و حجت باطنی

عقول [انسان‌ها] است.

امام صادق (علیه السلام) نیز به ابو حمزه ثمالی فرمود:

«إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ».

پرهیز از اینکه شخصی را بدون دلیل پیشوای خود قرار دهی و هر چه او گفت تصدیق نمایی.

ص: 64

1- سوره بقره، آیه 111.

2- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 1، ص 16.

مسلمان پیرو قرآن و اهل بیت علیهم السلام هرگز کورکورانه از کسی پیروی نمی کند و برای ادعاها و سخنانی که برخی در سیر و سلوک ارائه می دهند دلیل می طلبد. چنین شخصی به روشنی می داند در طول تاریخ تشیع همواره در برابر شیادان بسیاری که از همین راه به اغوای مردم ساده لوح و در عین حال طالب حقیقت و علاقه مند به رسیدن به کمالات معنوی پرداخته اند؛ عالمان وارسته مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت تفکر وحدت وجود و موجود را کفرآمیز و مخالف صریح معارف اهل بیت علیهم السلام اعلام نموده اند. این در حالی است که صاحبان عقیده وحدت وجود و موجود توقع دارند که عالمان و فقهای متعهد در برابر هر حرف باطلی که برخاسته از این دیدگاه انحرافی است، سکوت اختیار کنند. آقای صمدی می گوید: «کسی حق ندارد به او اعتراض کند؛ زیرا او در عالم کثرت محض ساکن است». اینان همواره مخالفان خو را به نفهمی و سطحی گری

متهم می کنند.

صوفیان براساس عقیده وحدت وجود و موجود شیطان را تقدیس می کنند و او را سید الموحدین معرفی می نمایند. (1) بت پرستی را خدا پرستی می خوانند (2) انبیای الهی را به نقص معرفت متهم می کنند (3) از گفتن لا اله الا الله شرم دارند (4) فرعون را عین خدا می دانند (5) و همه چیز را در عالم زیبا و خیر محض

ص: 65

-
- 1- المعتزلی ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغة، ج 1، ص 107 .
 - 2- شبستری، محمود؛ گلشن راز، ص 88 .
 - 3- ابن عربی محیی الدین؛ فصوص الحکم، ج 1، ص 192.
 - 4- حسن زاده آملی، حسن؛ الهی نامه، ص 62.
 - 5- ابن عربی محیی الدین فصوص الحکم، ج 2، ص 311 .

می دانند. (1) کافر را پاک و مطهر می دانند که باید با وضو او را مس نمود (2) و سگ و خوک و کثافات را هم - نستجیر بالله - عین خدا می دانند. حال اگر کسی بگوید که تمام این عقاید که روح هر مسلمان و متشرعی را می آزرده، باطل است، باید به نفهمی و بی شعوری متهم شود؟ آیا باید به وی گفته شود که قضاوت نکن؛ زیرا تو در عالم کثرت هستی و هنوز به وحدت نرسیده ای که بدانی جز خدا در عالم موجودی نیست؟

خداوند عین موجودات جهان

2. «اگر خلق برداشته شود خدا نمی ماند ... خوب از شما سؤال می کنم ما بیابیم زمین، آسمان، آفتاب، ماه، ملک، همه را مطلقاً برداریم، سؤال: آیا خدایی می مونه؟ خدا خدا می مونه اصلاً دیگه؟ کل عوالم موجودی را برداریم خلق برداشته بشه مطلقاً خلق برداشته بشه، اصلاً خدایی باقی می مونه؟ ... اگر ما بساط گداهای نظام هستی رو مطلقاً برداریم معدوم بکنیم هیچ بشه در فرض قضیه آیا حق می مونه یا نه؟ نه، چون اگر قراره حق بمونه اون حق میشه وحدت عددی [و ما وحدت عددی را باطل می دانیم].»

نقد: آقای صمدی برای این که عقیده باطل وحدت وجود و موجود را به مریدانش القا کند، استدلال فوق را مطرح می کند و در پی آن است که بگوید زمین و آسمان و ملک و فلک و همه اشیا چیزی جز ذات خداوند نیستند که در قوالب گوناگون ریخته شده اند. از این سخنان به خوبی آشکار می شود که

ص: 66

1- شبستری، محمود؛ گلشن راز، ص 75.

2- صمدی آملی داوود شرح مراتب طهارت، ص 295-296.

از دیدگاه آقای صمدی آملی و هم فکراش جمع تمام اشیا می شود خدای واحد احد؛ یعنی نمی توان در عالم به خدا معتقد بود و ظهورات و شئوناتی را برای وی قائل نبود و اگر تجلیات و شئونات در عالم نباشد، خود خدا هم در عالم نخواهد بود. به همین جهت وی قائل است که اگر همه موجودات معدوم شوند و فقط حق بماند وحدت حق وحدت عددی است و وحدت عددی باطل است؛ بنابراین نمی توان خداوند را بدون ظهورات و تجلیات او فرض کرد؛ اما در تعالیم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خداوند بود و هیچ موجودی نبود سپس اراده کرد و خلق را ایجاد نمود. (1)

در آموزه معصومان علیهم السلام اگر خداوند به تنهایی باشد و هیچ مخلوقی موجود نباشد همچنان وحدت خداوند وحدت عددی نخواهد بود؛ (2) زیرا معنای وحدت خداوند طبق روایات معصومان علیهم السلام این است که خداوند واحدی است که ثانی و شریک و شبیه ندارد: «واحد لا ثاني له»، «واحد لا شریک له»، «واحد لا شبیه له» (3). بنابراین اگر خداوند همه اشیا را معدوم سازد - همان گونه که از ابتدا چنین بود - خدا خدا خواهد بود و گردی بر ساحت کبریایی او نمی نشیند .

ص: 67

1- ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب کافی، ج 1، ص 90 و 134 و ج 8، ص 94؛ ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی التوحید، ص 67 و 145.

2- وحدت عددی طبق روایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در توحید صدوق آمده؛ بر خداوند روا نیست وحدت عددی یعنی واحدی که دومی هم داشته باشد. در عالم هر یکی را پیدا کنیم دومی هم دارد، برای مثال یک فرد از افراد بشر به نام زید یک فرد است (وحدت عددی)، اما دومی نیز دارد به نام عمرو و سومی به نام بکر و چهارمی به نام خالد.

3- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج 3، ص 304 و ج 9، ص 337، و ج 10، ص 76.

3. «اخیراً باز بندگان خدا بی توجهی می کنند حرف های عرفان و صوفی گری را باز مطرح می کنند عده ای بی توجه از بعضی از مراجع استفتا می کنند که آیا صوفی ها راهشان درست است؟ آیا عارفان حرفشان درست است؟ و بعضی از مراجع هم متأسفانه بی توجهی می کنند و فرمایشاتی می فرمایند که از یکی از بندگان خدا شنیدم یعنی نوشته استفتاء کردند. جواب داده که مطلق تمام فرقه صوفیه هم انحراف دارند، همه مثلاً از دین منحرف اند. آقا شما را چه کار به این حرف ها؟ تو چهار تا احکام خودت را بگو و بنویس. آنجا بنشین استخراج کن تو چه کار داری به این بندگان خدا؟ این ها برای خودشان شب دارند برای خودشان روز دارند ما که نمی خواهیم تمام گروه ها را تأیید یا نعوذ باللّه تخطئه کنیم؛ اما به چه حساب؟ شما چه کاری داری که بازی در می آری؟ بازار را آشفته می کنی و کش و مکش بشود و بعد بگویند باز صوفیه کافرند عرفا کافرند چهار تا جاهل هم راه بیفتند بگویند این ها مرتدند و مرتد را باید کشت و باز فردا ترورها شروع بشود جنایت ها شروع شود. چه کار داری آشفته بازار بشود؟ توجه ندارند نه آن که سؤال می کند توجه دارد یا خدای ناکرده عنود است نه آن که جواب سؤال فتوایش را می دهد متوجه است یا جاهل است. نمی داند که بنده خدا دارد چه کار می کند».

نقد :

(الف) اگر بر اساس وحدت وجود و موجود همه موجودات و افعال آنان

از جلوات و شئون حق متعال هستند جایی برای اعتراض به کسانی که استفتا کرده اند و مراجع عظامی که فتوا داده اند و صوفیه را باطل دانسته اند

ص: 68

باقی نمی ماند؛ زیرا همه این افراد و حتی کسانی که احیاناً صوفیه را مرتد می دانند و آنان را تکفیر یا ترور می کنند از شئون خداوند هستند و دست حق، بلکه خود حق است که همه این افعال را مرتکب می شود؛ بنابراین نباید کسی را مورد طعن و ملامت و سرزنش قرار داد؛ زیرا طعن بر آنان طعن بر خدا است. آقای صمدی در حقیقت با این اعتراض براساس وجدان خویش اعتراف کرده است که این افراد غیر خداوند و مباین با او هستند؛ چرا که کارهای به خیال خودش ناپسند و جاهلانه را به آنان نسبت داده است. وی توجه ندارد که این بیان تیشه ای به ریشه اعتقاد باطل خودش است و نادرستی عقلی و وجدانی نظریه وحدت وجود را نشان می دهد.

ب) اگر مراجع عظام صوفیه و تمام فرقه های آن را باطل و انحرافی معرفی می کنند به تبعیت از خاندان طهارت علیهم السلام است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به پشتوانه وحی الاهی، امت را از خطر صوفیان بیم داد. (1) امیرالمؤمنین (علیه السلام) حسن بصری صوفی را برادر شیطان و سامری امت خواند. (2) امام صادق (علیه السلام) بنیان گذار تصوف، ابوهاشم صوفی را فاسد العقیده خواند. (3) و همچنین صوفیان را دشمنان اهل بیت علیهم السلام معرفی فرمود. (4) امام رضا (علیه السلام) زیر بنای صوفیه را

ص: 69

-
- 1- حر عاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص 34؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج 5 ص 200.
 - 2- طبرسی، احمد بن علی الاحتجاج، ج 1، ص 369.
 - 3- حر عاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص 50؛ مقدس اردبیلی احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج 2، ص 749.
 - 4- حر عاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص 49؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج 5، ص 198.

جهالت ضلالت و حماقت خواند. (1) امام هادی (علیه السلام) تمام فرقه های صوفیه را منحرف و آنان را ویران کننده پایه های دین معرفی فرمود و صوفیان و مدعیان تشیع را پست ترین آنان نامید. (2) امام عسکری (علیه السلام) پیروان این مکتب را بدترین مردمان خواند. (3) امام عصر عجل الله فرجه الشریف درباره منصور حلاج و دیگر صوفیان زمان توقیع لعن صادر نمود (4) و احادیث متعدد دیگری که توسط معصومان در ردّ صوفیه و بیان انحراف های آنان فرموده اند و در بین مسلمانان رایج و در کتاب های حدیثی معتبر شیعه وارد شده است.

با وجود این نصوص روایی آقای صمدی بر چه اساسی از تصوف

حمایت می کند و به فقهای عظام و مکتب نورانی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اهانت می نماید و تمام احادیث معصومان علیهم السلام درباره این گروه را به کلی نادیده می گیرد؟

ص: 70

-
- 1- حر عاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة، ص 31؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج 5، ص 200.
 - 2- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج 2، ص 749؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج 5، ص 200.
 - 3- حر عاملی، محمد بن حسن؛ الإثنی عشر فی الرد علی الصوفیة ص 198؛ مقدس، اردبیلی، احمد بن محمد؛ حدیقة الشیعة، ج 2، ص 785؛ قمی، عباس؛ سفینة البحار، ج 5، ص 57.
 - 4- طبرسی، احمد بن علی الاحتجاج، ج 2، ص 474؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ نوادر الأخبار، ص 235؛ حر عاملی، محمد بن حسن؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 5، ص 393؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 51، ص 380؛ یزدی حائری، علی؛ إلزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشریف)، ج 1، ص 395.

ج) در برابر این سخنان توهین آمیز آقای صمدی مانند «آقا شما را چه کار به این حرف ها، تو چهار تا احکام خودت را بگو، تو چه کار داری به این بندگان خدا شما چه کار داری که باز در می آوری» می توان از وی پرسید که امام عصر عجل الله فرجه الشریف چه کسانی را حجت بر مردم قرار داد؟ آیا مردم را به صوفیه و فلاسفه ارجاع فرمود یا به مراجع عظام؟ آیا مرجعی که، بنا بر وظیفه اش جواب استفتائات را می دهد و شیعیان ناآگاه را آگاه می سازد سزاور چنین سخنانی است؟ آیا مراجع و فقها باید سکوت کنند تا صوفیه هر انحراف و مفسدهای که بخواهند ایجاد کنند و پیروان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را به سوی جهنم ببرند؟

نکته قابل توجه این است که صوفیان براساس مبنای صلح کلی، که نتیجه پندار وحدت وجود است با تمام ادیان و فرقه ها آشتی دارند؛ اما در طول تاریخ بزرگ ترین دشمن فقها بوده اند و دشمنی شان را با شدت بسیار آشکار کرده اند.

آری فقیهان هرگز سکوت نمی کنند و با فتاوای هدایت گر خود اهل گمراهی را به مردمان معرفی می نمایند؛ چنانکه در طول بیش از هزار سال همواره انحراف و ضلالت تمام فرقه های صوفیه را به مردم گوشزد و حضور در محافل و مجالس آنان را تحریم کرده اند در عصر حاضر نیز همه مراجع عظام از جمله حضرات آیات خوبی گلپایگانی مرعشی نجفی، بروجردی، حکیم، میلانی، اراکی، تبریزی، صافی گلپایگانی، وحید خراسانی، مکارم شیرازی، سیستانی، فیاض، دوزدوزانی علوی گرگانی نوری همدانی شاهرودی، لنکرانی، بهجت، مقام معظم رهبری و بسیاری دیگر، صوفیه را اهل بدعت

د) نه تنها وظیفه مراجع عظام، بلکه وظیفه هر عالم و محقق و شیعه غیور است که در برابر انحرافات صوفیه بایستد و با عقاید آنان جهاد علمی نماید. در این صورت دیگر کسی فریب تعابیر به ظاهر علمی و استدلالی این گروه را که جز مغالطه و سفسطه نیست، نمی خورد.

ه-) سخنان آقای صمدی درباره کشت و کشتار و ترور چیزی جز جوسازی نیست. فقهای عظام شیعه همواره بر روی موازین فقهی سخن می گویند و چنین اعمالی از شأن ایشان به دور است.

نفی عادت به خداوند و خوبی ها

4. «از عادات باید پرهیز کرد حتی عادت به ائمه هر چیزی برای انسان عادت بشود گرفتاریه ، حتی چله گیری هم اگر عادت بشود گرفتاریه ، حتی سیر و سلوک عملی اگر عادت در بیاد گرفتاریه ... اینکه این هایی که دور ائمه بودند برکت نداشتند سرش اینکه که به ائمه عادت می کردند، عادت نمی ذاره آدم برکت را پیدا کنه، اینکه که از جنبه صفات الاهی رو هم می فرمایید که جمال و جلال داره، اصلاً جلال واسه این است که آدم با خدا هم عادت نکنه، چون اگر با خدا هم عادت بکنی لذت نمی بری».

نقد: عادت به معنای تکرار انجام کاری است که سبب سهولت آن

ص: 72

1- ر.ک: فصل نامه نورالصادق (علیه السلام) شماره 29 و 30 ، ص 200 - 225. امام خمینی رحمه الله درباره صوفیه می فرماید : از صوفی ها صفا ندیدم هرگز *** زین طایفه من وفا ندیدم هرگز این مدعیان که فاش انا الحق گویند *** با خود بینی فنا ندیدم هرگز

می شود؛ به تعبیر دیگر خو گرفتن و انس یافتن به چیزی است که سبب آسانی و همراهی آن چیز برای انسان می شود. عادت دو گونه است:

الف) عادت به امر قبیحی که مانع از رشد شخصیتی انسان می شود مانند پر خوری ، پرحرفی، پر خوابی، لذت پروری، پرخاشگری، تبلی و ده ها عادت منفی دیگر که سزاوار است انسان عاقل از آن ها دوری کند.

ب) عادت به امر نیک و پسندیده که سبب رشد شخصیتی انسان و تزکیه نفس وی می شود، مانند: کم خوری ، کم گویی، کم خوابی، مطالعه ، ورزش، با فکر و تأمل سخن گفتن سر وقت نماز خواندن زیارت عاشورا خواندن ، انس با قرآن و اهل بیت علیهم السلام ، با عطر نماز خواندن، سحر خیزی، سلام کردن ، ادب داشتن و ده ها مورد دیگر انسان عاقل هرگز این آداب خوب را رها نمی کند و سعی می کند در این امور ثبات و تداوم داشته باشد.

باید توجه داشت که عادات به کارهای خوب و شایسته زمانی ناشایست است که همراه با توجه و نیت خالص و بصیرت و معرفت نباشد راه حل دوری از چنین عاداتی نیز ترک آن کار نیست؛ زیرا مثلاً به کسی که به نماز خواندن عادت کرده است نمیتوان گفت مدتی نمازش را ترک کند بلکه باید با تذکر و تنبه مناسب او را متوجه نمود که نمازش را با بصیرت و حضور قلب و نیت خالص بخواند.

ذکرهای ساختگی و دستور العمل های ذوقی

5. «این برنامه فقط مربوط به شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان

225 بار این پنج کلمه را بفرمایید بله مرقوم بفرمایید یا طهر یا طهر یا

ص: 73

طهور یا طیهور یا طیهار، بلکه این پنج تا کلمه در حال سجده، بله در یک وقتی از شب در حال سجده سر مبارک را روی مهر بگذار بله این پنج کلمه رو بله 225 مرتبه مجزّب جدّاً . برای این شخص ملائکه نازل می شوند و او را شست و شو می دهند.»

تقد: اسماء و صفاتی که باید با آنها خداوند متعال را خواند ذوقی و

سلیقه ای نیست و ما حق نداریم از پیش خود ذکری را اختراع کنیم و با آن خدا را بخوانیم. معصومان علیهم السلام در سخنانی گهربار این مطلب را بارها یادآوری کرده اند:

«اللَّهُمَّ لَا أَصِفُكَ إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ» (1)؛

خداوندا!، تو را وصف نمی کنیم مگر به آن چیزی که خودت را به آن وصف کرده ای».

«فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ» (2)؛

پس او را وصف کنید آنچنان که خود را وصف کرده است».

«إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ»؛ (3)

خالق وصف نمی شود مگر با آنچه خود را با آن وصف کرده است.

آیا ذکر توصیه شده آقای صمدی از قرآن کریم یا خاندان عصمت و

طهارت علیهم السلام نقل شده است؟ «طیهور» و «طیهار» از کدام لغت هستند و چه معنایی دارند؟ در کتاب های دعا و منابع روایی و حدیثی اثری از این ذکر

ص: 74

1- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج 1، ص 101 .

2- همان، ص 102 .

3- همان، ص 138 .

دیده نمی شود؛ ظاهراً این ذکر از ذکرهای اختراعی ایشان است که هیچ ریشه و مبنایی ندارد.

از طرفی بهترین و پرفضیلت ترین ماه خداوند ماه رمضان است و بهترین شب های ماه رمضان شب های قدر و در بین شب های قدر بهترین آن شب بیست و سوم است اهل بیت علیهم السلام برای این شب عزیز دعاها و مناجات هایی را توصیه کرده اند که در کتاب های دعا ضبط شده است و پیروان راستین معصومان به جای این ذکرهای ساختگی از آن مضامین عالی بهره می گیرند.

انکار خلود فرعونیان و طاغوت ها

6. «مقام خلود در جهنم فقط برای چهار نفر باقی می ماند که در زیارت عاشورا فرمود: «اللهم العن اولاً ثم الثاني والثالث والرابع». مابقی همه در می روند، یعنی فرعون ها در می روند، شدادها در می روند هارون الرشیدها در می روند مأمون ها در می روند ... جهنم نظام هستی همین چند نفرند و بقیه هم از درخت محمدی اند».

نقد ::

الف) این سخن آقای صمدی مخالف با اعتقاد خود ایشان یعنی وحدت وجود و موجود و نظریه صوفیانه همه خدایی است؛ زیرا براساس این نظریه تفاوتی بین آن چهار نفر در زیارت عاشورا و بقیه جهنمی ها نیست و همه از اطوار و شئون خداوند متعال هستند چرا همه از جهنم در می روند و این چهار نفر می مانند؟ خود ایشان هم در عبارتی که در آغاز این اثر نقل

ص: 75

شد، با این سخن موافق نیست و آن چهار تن را هم بهشتی می داند.

ب) این سخن مخالف نص صریح قرآن و روایات متعدد معصومان علیهم السلام است. در آیات متعددی از قرآن کریم خداوند متعال وعده خلود در جهنم را به دسته ای از مجرمان از جمله کافران، منافقان کاشندگان پیامبران و معاندان دین خدا و نیز اهل کبائر مانند زناکاران که بدون توبه بمیرند، داده است (1). در روایات متعدد خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام نیز تصریح شده است که بدعت گذاران و قاتلان پیامبران و امامان در جهنم جاودان خواهند بود (2).

چگونه آقای صمدی در دفاع از مجرمان و قاتلان انبیا و امامان علیهم السلام برآمده و مدعی است که فقط چهار نفر در جهنم خلود دارند و بقیه از درخت محمدی اند و رها می شوند؟ براساس سخن وی باید گفت که ملعونانی چون ابن ملجم، شمر، یزید، مأمون، متوکل، صدام، هیتلر، سلمان رشدی، داعش و تکفیری ها همه اهل بهشت و از درخت محمدی هستند. این سخن در حقیقت به سخره گرفتن و عیدهای الاهی درباره مجرمان و انکار آیات الاهی است.

ص: 76

1- (وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (سوره بقره، آیه 39)؛ (وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا) (سوره توبه، آیه 68) (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا) (سوره نساء، آیه 93)؛ (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا) (سوره نساء، آیه 14).

2- ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 45، ص 295، وج 6، ص 288 وج 27، ص 241.

آنچه در این نوشتار بیان شد، فقط گوشه ای از سخنان شخصی است که خود را بر قله معرفت و عرفان می نشانند و همه عالمان و مراجع دین را تحقیر و به آنان توهین می کند. جالب اینکه اینان غالباً مطاب ویژه خویش را فقط در جلسات مخفیانه و به دور از دیده و اندیشه متخصصان بیان می کنند و از گفت و گو با شخصیت های آگاه و خبره پرهیز دارند.

امیدواریم آن عده از کسانی که تحت تأثیر آموزه های صمدی آملی قرار گرفته اند، بدون تعصب و با دقت تمام صفحات این مجموعه را مطالعه کنند. این مجموعه با استدلال های عقلی و وحیانی انحراف وی را به روشنی بیان کرده و حجت را بر همگان تمام کرده است.

1. قرآن کریم .
2. الشریف الرضی، محمد بن حسین نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، قم هجرت، 1414ق.
3. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تصحیح مهدی لاجوردی تهران نشر جهان، 1378ق.
4. ---- التوحید، تصحیح هاشم حسینی قم جامعه مدرسین، 1398ق.
5. تهرانی محمد حسین روح مجرد مشهد علامه طباطبایی، نهم، 1429ق.
6. حر عاملی، محمد بن حسن الإثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، تصحیح مهدی حسینی، لاجوردی، محمد درودی قم دارالکتب العلمیة، 1400ق.
7. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، 1425ق.
8. وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام 1409ق.
9. حسن زاده آملی، حسن الهی نامه، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، دوم، 1364ش.
10. ----- ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1399ش.
11. حلاج حسین بن منصور طواسین دیوان الحلاج، تصحیح محمد باسل عیون السود بیروت: دار الکتب العلمیة، دوم، 2002 م .
12. سبزواری ملاحادی، شرح الأسماء الحسنی، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: دانشگاه تهران، 1372ش.

13. سیدان سید جعفر، توحید از نگاه، وحی فلسفه و عرفان قم دلیل ما 1391 ش.
14. شبستری، محمود گلشن راز تصحیح محمد حماصیان، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، 1382 ش.
15. صدر المتألهین محمد بن ابراهیم المشاعر، تهران کتابخانه طهوری دوم 1363 ش.
16. صمدی آملی، داوود، آداب سالک إلى الله (شرح رساله لقاء الله حضرت علامه ابوالفضائل حسن حسن زاده آملی)، قم: نشرالف لام میم، 1386 ش.
17. شرح مراتب طهارت، قم: نور السجاد، 1385 ش.
18. شرح نهاية الحكمة، تهران قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1386 ش.
19. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تصحیح محمد باقر خراسان مشهد نشر مرتضی، 1403 ق.
20. غنی، قاسم تاریخ تصوف در اسلام تهران: زوار، نهم، 1383 ش.
21. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، تصحیح امیر جلال الدین اعلم تهران: البرز چهارم، 1383 ش.
22. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی نواذر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، تصحیح مهدی انصاری قمی، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371 ش.
23. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قم: اسوه، 1414 ق.
24. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی تهران دار الکتب الاسلامیه چهارم، 1407 ق.
25. لاهیجی، محمد بن یحیی، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز تصحیح میرزا محمد ملک الکتاب، بمبئی، بی، نا، 1312 ش.
26. مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، دومع 1403 ق.

27. ابن عربى، محيى الدين، فتوحات المكيه (اربع مجلدات)، بيروت: دار صادر، بى تا.

28. فصوص الحكم (تعليقات ابوالعلاء عفيفى)، تهران الزهراء، دوم 1370 ش.

29. فصوص الحكم، قاهره دار إحياء الكتب العربية، 1946 م.

30. معتزلى ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، لبنان: مؤسسه الاعلمى

للمطبوعات، 1425هـ-ق .

31. مرعشى تسترى، قاضى نور الله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، مقدمه وتعليقات آيت الله العظمى مرشعى نجفى، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، 1049ق.

32. مقدس اردبيلى احمد بن محمد، حديقه الشيعة، تصحيح صادق حسن زاده قم : انصاريان، سوم، 1383ش.

33. مولوى جلال الدين محمد بلخى مثنوى معنوى تصحيح توفيق سبحانى، تهران: چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، 1373ش.

34. همدانى، عين القضاة، تمهيدات، تصحيح عفيف عسيان، تهران: دانشگاه تهران، 1341ش.

35. يثربى، يحيى عرفان نظرى (تحقيقى در سير تكاملى و اصول ومسائل تصوف)، قم: بوستان كتاب، 1384ش.

36. يزدى حائرى على إلام الناصب في إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف) تصحيح على عاشور، بيروت: مؤسسة الأعلمى، 1422ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

